

سیاست‌گذاری برنامه‌ای چین ذیل تحولات بلندمدت آن: تحلیلی بر توسعه نوآوری محور در برنامه چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵) چین^۱

غلامرضا گرائی نژاد*

سیدرحیم تیموری**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸

سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۴۰۳

چکیده

خصلت ویژه حکمرانی چین؛ یعنی اتکا به نظام تک‌حزبی و برنامه‌ریزی مرکزی واجد عدم تمرکز منطقه‌ای، با وجود شدت و ضعف در آن، در این کشور به یک ویژگی پایدار در برنامه‌ریزی توسعه تبدیل شده است که به‌نحوی پویا با روند بلندمدت حرکت چین تحت قیود اقتصاد جهانی مرتبط است. این مقاله به‌دنبال تبیین آن است که چین از ابتدای دهه ۲۰۲۰، در بزنگاه برنامه چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵)، و برای غلبه بر چالش گذار دشوار از یک اقتصاد صادرات‌محور و کاربر به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر، بر امر نوآوری هدف‌گذاری کرده تا پیش‌رانه رشد اقتصادی آن از حرکت بازماند. تغییر پارادایم فوق در برنامه چهاردهم چین نمود یافته است. به‌عبارت دیگر، هدف‌گذاری برنامه چهاردهم چین بر نوآوری، برآیندی است از گذار این کشور از دوره جهش خود (۲۰۲۰-۱۹۷۸)، ورود به دشواره‌های

۱. مقاله پیش رو، ابتدا در قالب گزارش‌های ادواری تحت عنوان تحلیلی بر هدف‌گذاری چین بر توسعه نوآوری‌محور در برنامه چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵) و اسناد پشتیبان در مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری در سال ۱۴۰۳ چاپ شد و با افزودن ملحقات جدید به‌صورت مقاله و تحت عنوان فوق در شماره جاری (۱۸) آمده است.

* دکتری علوم اقتصادی، متخصص حوزه اقتصاد توسعه و آموزش.

** دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر توسعه در مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری (نویسنده

Email: teymoori.r@gmail.com

مسئول).

بلوغ اقتصادی و ضرورت اتکا به منابع جدید و متفاوتی از رشد که آسیب کمتری بر محیط زیست وارد می‌کند. روش انجام این تحقیق، تحلیل سند برنامه چهاردهم توسعه چین (۲۰۲۵-۲۰۲۱) از بابت برجسته‌شدن مقوله توسعه نوآوری محور در آن، در تقاطع با تحلیل سایر اسناد پشتیبان این برنامه است. یافته‌های ما نشان داده است، یک‌بار دیگر حاکمان چین ملزومات توسعه زمانمند را اجابت کرده و گذار به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر را که وابستگی بسیار کمتری به صادرات دارد و بیشتر به مصرف داخلی وابسته است و نسبت بسیار پایینی از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری می‌کند، انتخاب کرده‌اند. وجه پایدارانه انتخاب رویکرد نوآوری محور، هم فشارهای وارده بر اقتصاد شکننده چین از طرف منابع و محیط زیست را تعدیل می‌کند و هم مرزهای آینده جهان را به روی این کشور-قاره می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: نوآوری، فناوری، توسعه نوآوری محور، اصلاحات، پیشران‌های رشد، مدل توسعه، برنامه توسعه

طبقه‌بندی JEL: F60, P41, F63

مقدمه

کشور چین که مهد تمدنی چندهزارساله در شرق آسیا است، باتوجه به ویژگی‌هایش و از بسیاری از جهات، کشوری یگانه است.^۱ مساحت جمهوری خلق چین در حدود ۹/۶ میلیون کیلومتر مربع است و از نظر وسعت خاکی (بدون احتساب آب‌های داخلی) پس از روسیه، دومین کشور بزرگ دنیا است. اداره ملی آمار چین، در سال ۲۰۲۳ جمعیت این کشور را یک میلیارد و ۴۰۹ میلیون نفر اعلام کرد که اگرچه نسبت به سال قبل از آن دو میلیون و ۷۵۰ هزار نفر کاهش یافته است؛ اما هنوز هم پس از هند، دومین کشور پرجمعیت جهان محسوب می‌شود و حدود ۱۸ درصد جمعیت جهان در آن زندگی می‌کنند.^۲ چین معاصر بعد از جنگ جهانی دوم و به‌دنبال دوره‌ای از بحران‌های مداوم، از جنگ‌های نیمه قرن نوزدهم با بریتانیا و اروپا

۱. چینی‌ها سرزمین اصلی خود را Zhongguó (ژونگ‌گوا) یا پادشاهی میانه می‌نامند. این مفهوم طبق روش تاریخ‌نگاری غربی به حکومت چین در دوره دودمان‌های سونگ و مینگ تا قبل از استقرار دودمان منچو اشاره دارد؛ اما طبق سنن فرهنگی چین ریشه نام‌گذاری این کشور به پادشاهی میانه، متأثر از باور مردم در زمان‌های باستان است که چین را مرکز جهان تصور می‌کردند.

۲. البته با احتساب دیاسپورای چندده میلیون چینی در سراسر جهان، این کشور قاره‌گونه هنوز هم می‌تواند به لحاظ جمعیت بزرگترین کشور جهان باشد.

گرفته تا شورش‌های داخلی و اشغال خارجی از طرف ژاپن و غرب، در پی جنگ جهانی دوم و از دوران مائو تسه‌تون به قالب یک حکومت با برنامه‌ریزی متمرکز درآمده و در حال حاضر کار فرمانروایی کمونیستی با توجه به تثبیت اقتصادی و اجتماعی چین بر مدار است.

این خصلت حکمرانی؛ یعنی اتکا به نظام تک‌حزبی و ابزار برنامه‌ریزی مرکزی واجد عدم تمرکز منطقه‌ای^۱، با وجود تجربه نوسان و شدت و ضعف در آن، همچنان در این کشور به یک ویژگی پایدار تبدیل شده است. برنامه‌های توسعه پنج‌ساله چین به‌عنوان اسناد اصلی توسعه این کشور، راهبرد توسعه همه‌جانبه آن را ترسیم می‌کند. دولت چین تاکنون چهارده برنامه توسعه را تدوین و اجرا کرده و توانسته است به نتایج ملموس و بی‌بدیلی در عرصه اقتصاد داخلی و تجارت بین‌الملل دست پیدا کند. چهاردهمین برنامه پنج‌ساله چین طی سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ توسط کمیسیون برنامه‌ریزی و اصلاحات، تدوین و از سوی سیزدهمین مجلس چین به تصویب رسیده است. این برنامه محور خود را با پیروی از روند گذشته که رشد اقتصادی و بازساخت آن مورد تأکید بوده، پایداری رشد و کیفیت زندگی معرفی کرده است. در این برنامه، رفع شکاف شهری-روستایی و کاهش انتشار دی‌اکسیدکربن قبل از سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی شده است و تلاش می‌کند تا کشور چین تا سال ۲۰۳۵ به کشوری توسعه‌یافته با رهبری در نوآوری تبدیل شود (علی بیگی، ۱۴۰۱).

این مقاله به دنبال تبیینی بر این مهم است که چین از ابتدای دهه ۲۰۲۰، در بزنگاه برنامه چهاردهم (۲۰۲۵-۲۰۲۱)، و برای غلبه بر چالش گذار دشوار از یک اقتصاد صادرات‌محور و کاربر به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر، بر توسعه نوآوری محور^۲ هدف‌گذاری کرده تا پیشرانده رشد اقتصادی آن از حرکت بازماند که البته انتخاب چنین افقی از منطق بلوغ اقتصادی چین پس از طی جهش دوره

۱. decentralised system regionally: محقق چینی، اکسو چنگانگ (در میلانویچ، ۱۴۰۲: ۲۲۳-۲۲۴)، در یک رشته مقاله، دو جنبه حیاتی سیستم برنامه‌ای چین را تمرکزگرایی (اقتدارگرایی) و عدم تمرکز می‌داند. عدم تمرکز منطقه‌ای که اکسو سیاست گام بزرگ به جلو در دوره مائو را مثال بارز و جدید آن می‌داند، به حکومت‌های استانی و محلی اجازه داد تا سیاست‌های متنوع اقتصادی را اجرا کنند و از دید خود بهترین روش را کشف کنند.

۲۰۲۰-۱۹۷۸ برمی‌آید. با این توصیف، در راستای هدف فوق دو مسیر پیاپی را دنبال می‌کند: نخست، تحولات چین پس از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹، با محور قراردادن سیر تحول در دوران برنامه‌های مختلف، ضروریات حکمرانی کمونیستی این دوره و نیز سرشت نشان‌های مدل توسعهٔ چینی در قیاس با مدل سرمایه‌دارانهٔ بدیل مرور می‌شود. نقطهٔ گسست تاریخی در این مسیر به سال ۱۹۷۸ و به فاصلهٔ نسبتاً کوتاه از مرگ مائو تسه‌تون، رهبر انقلاب چین مربوط است که با چرخش سیاستی در مدیریت اقتصادی چین و به دنبال آن، پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی به سال ۲۰۰۱، تحولات پرشمار را در مسیر رشد و توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی چین به‌ارمغان آورد. از آن پس، یکی از دغدغه‌های اصلی راهبران چین، حفظ و پایدارسازی رشد اقتصادی بالا و کسب جایگاه ممتاز در اقتصاد بین‌الملل بوده است. دوم، افق برنامه‌ای چین بعد از ۲۰۲۰ را سند پژوهی می‌کند؛ اینکه چگونه نوآوری در مرکز اهداف برنامه‌ای چین نشسته است. این مهم، در سایهٔ استفاده از مطالعه‌ای که با عنوان چین نوآور، پیشران‌های نوین رشد، که توسط گروه مطالعاتی بانک جهانی و مرکز تحقیقات توسعهٔ چین به‌انجام رسیده، صورت می‌پذیرد. تحقیق یادشده ضمن مرور بر موانع و کاستی‌های موجود برای تداوم رشد پایدار چین در دههٔ آتی، ضرورت تکیهٔ این کشور بر پیشران‌های نوین و جدید، به‌جای پیشران‌های سنتی را یادآور شده است. مطالعهٔ فوق، هم توصیف و نقد گذشته را دربر دارد و هم برای مسیر آینده توصیه‌هایی را مطرح کرده که می‌توان برخی سرخط‌ها و یا ردپاهای آن را - که احتمالاً تأیید ضمنی مرکز تحقیقات توسعهٔ چین را پشت سر داشته - به‌وضوح در برنامهٔ چهاردهم توسعهٔ چین نیز مشاهده کرد. از این‌رو، انتخاب مقولهٔ فناوری و نوآوری از سوی چین از سال ۲۰۱۲ (در قالب افق بلندمدت ۲۰۱۲-۲۰۳۳) به‌عنوان یک پیشران اصلی برای رشد و تحول توسعه‌ای به بحث گذاشته شده و نیز توسعهٔ نوآوری محور در برنامهٔ چهاردهم چین (۲۰۲۵-۲۰۲۱) به‌دقت واکاوی شده است. درنهایت، این مقاله با بحث و نتیجه‌گیری پیرامون دلالت‌های انتخاب فوق در مسیر آیندهٔ چین به‌مثابهٔ یک قدرت جهانی نوظهور به‌پایان می‌رسد.

طرح مسئله

ترکیبی از جمعیت عظیم و نرخ رشد اقتصادی بسیار بالا، تجربهٔ کاملاً جدیدی را جلوی روی جهان قرار می‌دهد: چین به‌معنای واقعی کلمه، دنیا را در برابر چشم ما

تغییر می‌دهد و آن را وارد قلمرویی کاملاً ناشناخته می‌کند. بیش از همه، پیشرفت شگرف چین مربوط به تأثیر مقیاس اقتصادی آن بر دیگر کشورهای جهان است. از سال ۱۹۷۸ تاکنون متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی چین ۹/۴ بوده که بیش از دوبرابر نرخ رشد ۳/۹۴ درصدی آمریکا بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳ است. طول دوره جهش‌های اقتصادی آن‌ها تقریباً مشابه و ۴۳ سال برای آمریکا (۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳) و ۴۲ سال برای چین (۱۹۷۸ تا ۲۰۲۰) است (ژاک، ۱۴۰۲: ۲۴۹-۲۴۸). متوسط رشد ۹/۵ درصدی در دوره ۴۲ ساله اصلاحات به‌بعد، به‌همراه نرخ متوسط ۴/۵ درصدی دوره ۲۵ ساله مائو^۱، چین را در آستانه هزاره سوم وارد جایگاه قدرت‌های جهانی کرده است. کشوری که بعد از اصلاحات ۱۹۷۸ توانست چندین بار، آن‌هم هربار در ظرف کمتر از یک‌دهه، حجم اقتصادش را دو برابر کند. در کنار این اثر، باید به مقیاس جمعیتی بزرگ چین نیز اشاره کرد. تنها کافی است اشاره شود که جمعیت چین در سال ۱۹۷۸ و هنگام شروع جدی جهش اقتصادی خود، ۹۶۳ میلیون نفر بود؛ یعنی بیست و چهار برابر آمریکا در سال ۱۸۷۰ و تا پایان دوره جهش آن در سال ۲۰۲۰، حداقل ۱/۴ میلیارد نفر بوده است؛ یعنی چهارده برابر آمریکا.

مع‌هذا، باتوجه به عبور چین از دوره جهش اقتصادی مابعد اصلاحات خود (۲۰۲۰-۱۹۷۸)، رشد بالای چین در سه دهه منتهی به ۲۰۵۰ کاهش می‌یابد و این روند پیشاپیش آغاز شده است (هاوکس‌ورث و کوکسون، ۲۰۰۸: ۳). بیشتر چین‌شناسان برجسته دنیا و نیز نظریه‌پردازان تغییرات متناوب اقتصاد جهانی، متفق‌القول هستند که اکنون چین با گذار دشوار از یک اقتصاد صادرات محور و کاربر^۲، که به نسبت بسیار بالای پس‌انداز برای تأمین مالی سطوح عظیم

۱. اغلب در اشاره به موفقیت دوره اصلاحات دنگ شیائوپینگ از ۱۹۷۸ به‌بعد، دستاورد دوره مائو نادیده گرفته می‌شود؛ اما شایان ذکر است به غیر از رشد اقتصادی مداوم دوره مائو که زیرساخت‌های لازم را در اختیار رفرمیست‌های بعدی چینی قرار داد، بهبود ارقام اجتماعی (امید به زندگی و آموزش) به‌شدت مؤید این استدلال هستند که موفقیت اقتصادی چین معاصر بر بستر دستاوردهای اجتماعی آن دوره شکل گرفته است. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به:

Yuyu Li(2006), "The Impact of Rural Migration on Village Development: A Comparative Study in Three Chinese Villages," PhD diss . , Department of Sociology, The Johns Hopkins University.

2. export-orientated, labour-intensive

سرمایه‌گذاری وابستگی دارد، به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر^۱، که وابستگی بسیار کمتری به صادرات دارد و بیشتر به مصرف داخلی وابسته است و نسبت بسیار پایینی از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری می‌کند، مواجه است. یونگ‌دینگ، اقتصاددان چینی در یک مقاله انتقادی، ضمن هشدار در خصوص کسادِ مدل کنونی رشد چین استدلال کرده که نباید یک لحظه هم در اصلاحات اساسی درنگ کرد: «چین به یک نقطه بحرانی رسیده است؛ بدون اجرای تعدیل‌های ساختاری دردناک امکان دارد پیشرانۀ رشد اقتصادی آن ناگهان از حرکت بایستد» (یونگ‌دینگ، ۲۰۱۰).

تمام روندها حکایت از آن دارند که با فرض تداوم وضعیت فعلی، با ورود به دهه ۲۰۲۰، نرخ رشد چین با افزایش بلوغ اقتصادی آن پیوسته رو به کاهش خواهد رفت و شاید در محدوده ۵ درصد نوسان کند (نمودار ۱).^۲ به علاوه، چین با مشکل حاد پیری جمعیت مواجه خواهد شد؛ طوری که یک نسبت بزرگ از جمعیت به یک گروه کوچک فعال اقتصادی وابسته می‌شوند و همچنین معضل اقلیمی، سیاست رشد نامحدود را به بن‌بست کشانده است. در این وضعیت، چین با برنامه چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵) و قبل از آن با تعیین چشم‌انداز بلندمدت ۲۰۳۰-۲۰۱۲ بر توسعه نوآوری محور، سعی دارد از ظرفیتی که جهش نهادی و تکنولوژیکی چهاردهم‌ای قبلی در اختیارش قرار داده، نهایت استفاده را ببرد و جایگاهش را در بین قدرت‌های جهانی تثبیت کند. جُستار پیش رو درصدد تعیین چارچوب‌ها و مزیت‌های این انتخاب از طریق سندپژوهی در اسناد ملی و بین‌المللی است؛ اما پیشاپیش باید ذکر شود که چنین انتخابی برآمده از سرشت‌نشان‌های توسعه بلندمدت چین در چندین دهه گذشته است که چنین وجه تمایز محکمی را در اختیارش نهاده است. قبل از پرداختن به جوانب مسئله، ابتدا به جایگاه این پژوهش در خانواده تحقیقات انجام‌شده و نیز مختصری از روش کار می‌پردازیم.

1. innovative and capital-intensive

۲. چشم‌انداز ۲۰۳۵ چین بر رشد ۵ درصدی هدف‌گذاری شده است. البته این ارقام با رکورد خیره‌کننده ۹/۴ درصدی چین در طول چهار دهه بعد از اصلاحات ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۰ فاصله دارد؛ اما نشانه‌ای از توقف ماشین رشد اقتصادی چین دیده نمی‌شود و روند فوق جدا از منطق ورود یک کشور به دوره بلوغ نیست. از بابت بحث مبسوط در این زمینه و شواهد ناظر بر بلوغ اقتصادی چین، نگاه کنید به: ژاک، ۱۴۰۲: ۵۰۴-۵۰۰.



نمودار ۱. رشد اقتصادی بلندمدت چین در دوره ۱۹۶۰-۲۰۲۰

مأخذ: بانک جهانی

توضیحات: دوره‌بندی‌های مندرج در نمودار، از نویسندگان است.

ادبیات پژوهش

سیاست‌گذاری برنامه‌ای چین و به‌طور مشخص، تدوین برنامه‌های توسعه بر مبنای ظرفیت‌ها و فرصت‌های این کشور به‌طور مکرر از سوی نویسندگان داخلی و خارجی بررسی شده و به فراخور موضوع این مقاله، به برخی از آنها استناد می‌شود. از میان تحقیقات خارجی جدیدتر و به‌خصوص مطالعات چین‌شناسان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یویو لی (۲۰۰۶) مهاجرت روستایی و توسعه محلی در چین را گام‌به‌گام با سیاست‌های برنامه‌ای چین در دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۰ بررسی کرده و مدعی است شاخص‌های اصلی رفاه چین (امید به زندگی و سواد بزرگسالان و درآمد سرانه) جزء دستاوردهای برنامه‌ای چین در دوره مائو و دوره اصلاحات هستند. آگاروالا در کتاب ترقی چین (۲۰۰۲) سیاست‌های برنامه‌ای مداوم چین را به‌مثابه عاملی برای ترقی این کشور ارزیابی کرده و به‌طور خاص معتقد است که ترکیب بنیان‌های مولد پیشاصلاحات با مشوق‌های نظام مسئولیت خانوار در دوره اصلاحات، عاملی بوده که رونق تولید کشاورزی را ایجاد کرده است. افرادی چون میلانوویچ (۲۰۱۹: ۲۳۷) حتی یک گام جلوتر رفته و اسناد برنامه‌ای اخیر چین را همسو با طرح کمربند و جاده تحلیل کرده‌اند، که فرض آن بر پیوند چندین قاره از طریق زیرساخت‌های پیشرفته و تمرکز بر ساخت نهادهای «مادی» با محوریت تکنولوژی‌های آینده است.

از میان تحقیقات داخلی به چند مورد از جدیدترین مطالعات که مرتبط با موضوع حاضر است، اشاره می‌شود:

ناظمی و شاوردی (۱۳۹۶) در «مروری بر سیاست‌گذاری نوآوری در چین»، با بررسی قوانین و اسناد مرتبط در یک دوره چهاردهه‌ای در چین معتقد است که اجرای سیاست‌های گسترده و منسجم علم، فناوری و نوآوری، توانسته است از کشوری کپی کار به سمت کشوری نوآور و خالق حرکت کند. وردی نژاد (۱۳۸۶) معتقد است دولت چین تا کنون موفق شده با استفاده از فناوری نوین، سرمایه و دانش فنی و اصلاح مقررات داخلی کشور، از طریق سیاست‌های تشویقی و اعمال تسهیلات ویژه، توان علمی، آموزشی و تحقیقاتی را در قالب سرمایه‌های شگفت‌انگیز به سمت چین سرازیر کند. دلاوری و حیدری (۱۴۰۰) در «زمان‌مندی و توسعه؛ نقش بزنگاه تاریخی در خیز اقتصادی چین» با اتخاذ یک نگاه متفاوت چنین نتیجه می‌گیرند که از دهه ۱۹۸۰ ظهور فرصت‌ها و گشایش‌هایی در اقتصاد و سیاست بین‌الملل یک بزنگاه تاریخی را رقم زده است که رهبری چین به‌خوبی از آن بهره گرفت و با اجرای به‌هنگام اصلاحاتی عمیق در جهت‌گیری‌ها و اجرای یک برنامه منسجم و هماهنگ اقتصادی و مدیریتی، خیز بلند خود را محقق ساخت. بنابراین، تأمل در تجربه چین مستلزم التفات به زمان‌مندی^۱ است.

تحقیق حاضر نیز که متوجه اهمیت حیث زمانی و محدودیت‌های دگرگونی بلندمدت چین است که خود را در برنامه چهاردهم و ضرورت توسعه نوآوری محور بروز داده، می‌تواند به‌نوعی در خانواده همین تحقیق اخیر قرار گیرد.

سوالات پژوهش

چین از سال ۱۹۴۹ و آغاز مدل جدید حکمرانی خود (۱۹۴۹) تا کنون، چهارده برنامه توسعه‌ای را تدوین و اجرا کرده و اگرچه مقوله نوآوری به‌طور ضمنی در آن‌ها مطرح بوده؛ اما هیچگاه در کانون اهداف برنامه‌ای آن قرار نداشته و همواره موضوعات مرتبط با رشد، زیرساخت‌ها، تحولات روستایی-شهری، فقرزدایی و اشتغال در یک کشور میلادی ملاک بوده است. حال چرا از دهه ۲۰۲۰ و در بزنگاه برنامه چهاردهم (۲۰۲۱-۲۰۲۵) نوآوری محوری تا این اندازه در سیاست‌گذاری توسعه‌ای

1. temporality

چین نقش کانونی‌تری یافته و در مرکز اهداف این برنامه نشسته است؟ تحقیق حاضر برای پاسخ به پرسش فوق، شکل گرفته است.

روش پژوهش

روش انجام این تحقیق، تحلیل سند برنامه چهاردهم توسعه چین (۲۰۲۱-۲۰۲۵) از بابت برجسته‌شدن مقوله توسعه نوآوری-محور در آن است. برای انجام دقیق این کار، فقط به سند نامبرده اکتفا نشده؛ بلکه چند سند پشتیبان دیگر، از جمله افق بلندمدت ۲۰ ساله با عنوان چین ۲۰۳۰: رشد چین از طریق همگرایی تکنولوژیکی و نوآوری (۲۰۱۳) و نیز چین نوآور، پیشران‌های جدید رشد (۲۰۱۹) نیز بررسی می‌شود؛ با این پیش‌فرض که برنامه‌های موفق همسو با اسناد پشتیبان داخلی و خارجی تدوین و عملیاتی می‌شود تا حداکثر اجماع بر روی اهداف آن‌ها حاصل شود. همچنین، چنانچه نشان خواهیم داد، برنامه چهارم توسعه چین کاملاً با سند چشم‌انداز ۲۰۳۵ چین همگرا است. این مقاله با نقد و بررسی متون فوق، درصدد است تا خط و ربط آن‌ها را با مسیر بلندمدت حرکت چین و ضرورت تغییر پارادایم آن مسیر در آستانه برنامه چهاردهم اثبات کند. در اینجا درصدد هستیم یک رخداد واقع‌شده (هدف‌گذاری چین بر نوآوری محوری) را واسازی^۱ کنیم و چارچوب روایی جدیدی برای این مقطع دوران‌ساز بعداز دهه ۲۰۲۰ و ورود این کشور به دوره پساجهش خود را بیان کنیم.

۱. سرشت‌نشان‌های توسعه چین بعد از ۱۹۴۹

۱.۱. وظیفه دشوار تغییر پس از فروپاشی مستم‌ترین حکمرانی دودمانی جهان به‌دنبال درون‌پاشی و تهاجم خارجی‌ای که دودمان منچو (۱۹۱۲-۱۶۴۴) در دهه‌های اول قرن نوزدهم با آن مواجه شد، سرانجام بعداز انقلاب ۱۹۱۱ و به‌دنبال ۲۶۸ سال فرمانروایی، سقوط کرد و پرده نمایش دوهزارساله حکومت‌های دودمانی^۲، پایدارترین سیستم سیاسی در تاریخ جهان، فروریخت. حکومت جمهوری سون یات‌سن بلافاصله جایگزین آن شد؛ اما ثابت شد که دولت سون با شروع یک عصر جدید و درخشان فاصله بسیاری دارد و مقدمه‌ای برای بالکانیزه‌شدن بیشتر چین

1. deconstruct

2. Dynastic states

است. سرانجام این کشور در سال ۱۹۴۹ و به دنبال شکست ناسیونالیست‌ها از کمونیست‌ها در جنگ داخلی چین و قبل از آن، شکست اشغال‌گران غربی و ژاپنی، متحد شد. آنچه حمایت از رژیم کمونیستی را بعد از ۱۹۴۹ - تا به امروز - تضمین کرده، این واقعیت است که آن‌ها استقلال و وحدت چین را اعاده کردند (فیربانک و گولدمن، ۲۰۰۶: ۱۷). اما حزب کمونیست علاوه بر برگرداندن حق حاکمیت به کشور و تجدید وحدت چین، یک وظیفه سوم را نیز انجام داده و می‌دهد: بازساخت دولت و نیل به تغییر توسعه‌ای.

رسالت اصلی حزب کمونیست، صنعتی شدن کشور بوده است. چین علی‌رغم تغییرات دهشتناک دوره حکمرانی مائو، بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ به نرخ رشد سالانه ۴/۴ درصدی دست یافت که بیش از چهاربرابر تولید ناخالص داخلی و بیش از دوبرابر تولید ناخالص داخلی سرانه قبلی این کشور بوده است. عملکرد اجتماعی چین مهیج‌تر بود. این کشور بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰، شاخص توسعه انسانی خود را در نتیجه تأکید فراوان بر آموزش، مقابله با بی‌سوادی، ترویج برابری (از جمله برابری جنسیتی) و بهبود مراقبت‌های بهداشتی، سه و نیم برابر بیشتر کرد که در مقایسه با افزایش دو و سه‌چهارم برابری هند، معنی‌دار بود (مدیسون، ۲۰۰۷: ۷۰). این استراتژی همچنین به چین امکان داد تا از مشکلات و خیمی چون فقر گسترده در مناطق روستایی، تفاوت‌های عظیم ثروت بین فقیر و غنی، اختلافات عمده در فرصت‌های مردان و زنان، ایجاد شهرهای بزرگ به مثابه مأمی برای خیل بیکاران شهری و نظام آموزشی و بهداشتی ضعیف که بسیاری از کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین را زمین‌گیر کرده بود، ممانعت کند (بین وونگ، ۲۰۰۰: ۲۷۳).

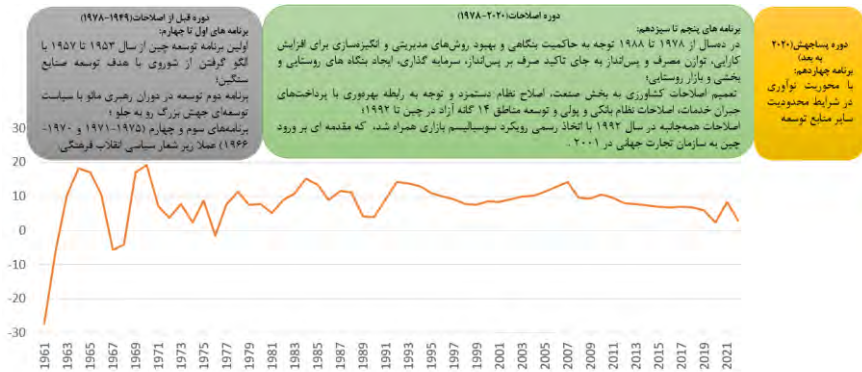
فاز نخست حکومت کمونیستی یک برگشت بزرگ را به نفع ثروت چین رقم زد. طی این سال‌ها، زمینه برای صنعتی شدن و نوسازی فراهم شد؛ همان مسیری که چین در دوره ۱۹۵۰-۱۸۵۰ نتوانسته بود طی کند و به زخم کاری آن بدل شده بود. سال‌های بعد از ۱۹۴۹، یک قرن شکست مداوم را معکوس، وحدت و ثبات کشور را اعاده و جهش اقتصادی را که رژیم‌های پیشین در انجام آن قاصر بودند، تضمین کرد (ژاک، ۱۴۰۲: ۱۴۰). همچنین اصلاحات دوره دنگ شیائوپینگ مقدمه‌ای برای فاز دوم بود. رویکرد اقتصادی جدید که شامل نوع متفاوتی از ذهنیت و اندیشه‌ورزی در حزب و حکومت بود، مستلزم تغییر گسترده‌ای در پرسنل بود که از رأس شروع می‌شد و رو به پایین تسری می‌یافت. در سال ۱۹۷۸ دنگ اعلام کرد: «ما برای

تحقق انقلاب و ایجاد سوسیالیسم به تعداد زیادی سدشکن نیاز داریم که جرأت اندیشیدن، کشف راه‌های جدید و خلق ایده‌های نو را داشته باشند» (گیتینگز، ۲۰۰۵: ۱۸۶).

پروژه اصلاحات همواره از زاویه تنگ اقتصادی تحلیل شده، انگار نه انگار که پیامدهای سیاسی داشته است. پروژه دنگ به واقع نه یک انقلاب اقتصادی؛ بلکه یک انقلاب سیاسی غیررسمی بود که بازسازی کامل دولت، هم از بابت شیوه عمل آن و هم از بابت نوع کارگزاران آن را ایجاب کرد و مدل عام‌گرایانه و ایدئولوژیک دوران مائوئیستی را با چیزی شبیه به مدل توسعه‌گرایانه بره‌های شرق آسیا جایگزین کرد. عنصر حیاتی در این تحول، تمرکززدایی از دولت بود که پیش شرط اصلاح نظام اقتصادی و رشد اقتصادی تلقی می‌شد. تصمیم‌گیری، از جمله در زمینه اعطای حقوق مالکیت و قدرت مالی، به سطوح مختلف دولت محلی واگذار شد (ژنگ یانگیان، ۱۹۹۹: ۳۱-۳۲). چین پیشرفت اقتصادی عجیبی را طی کرده؛ اما دگرگونی آن هنوز کامل نشده و همچنان در حال پیشرفت است. این کشور اگرچه با سبقت از ژاپن در اگوست ۲۰۱۰، در حال حاضر دومین اقتصاد بزرگ جهان از نظر تولید ناخالص داخلی (برحسب شاخص نرخ ارز) است؛ اما این جایگاه بیشتر مرهون اندازه جمعیت است تا پیچیدگی اقتصادی. آیا چین می‌تواند پتانسیل عظیم خود را به کار گیرد و به یک ابرقدرت کامل اقتصادی تبدیل شود؟

۲.۱ ابعاد برنامه‌ای تغییر و توسعه: از برنامه اول تا چهاردهم و تا برنامه بلندمدت ۲۰۱۲-۲۰۳۰

همان‌گونه که در نمودار ۲ نشان داده شده است، تحول و توسعه اقتصادی و اجتماعی چین بعد از انقلاب سال ۱۹۴۹ را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره قبل از اصلاحات (۱۹۷۸-۱۹۴۹)، دوره اصلاحات (۲۰۲-۱۹۷۸). ویژگی‌های هر دوره و برنامه‌های اجرا شده در هر دوره در کادرهای مربوطه نوشته شده است. توضیح اینکه، دوره جهش ۴۲ ساله چین به مفهوم روستویی کلمه در سال ۲۰۲۰ عملاً پایان یافته و برنامه چهاردهم طبق نمودار مربوط به دوره پساجهش چین است؛ هرچند به لحاظ الگویی، اصلاحات چین هنوز تداوم دارد. اما توضیح مختصر اجزای نمودار:



نمودار ۲. دوره‌بندی برنامه‌های توسعه چین در تقاطع با رشد اقتصادی بلندمدت چین در دوره

۱۹۶۰-۲۰۲۲

توضیحات: داده‌های رشد چین برگرفته از بانک جهان و دوره‌بندی‌های مندرج در نمودار، از نگارندگان است.

اولین برنامه توسعه چین طی دوره نخست، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ با الگوگرفتن از شوروی، با هدف توسعه صنایع سنگین طرح‌ریزی شد. با این هدف، سرمایه‌بربودن مسیر رشد و تلقی رشد بخش کشاورزی و پس‌اندازهای آن، در خدمت صنعت پذیرفته شده بود. تغییر ساختار مالکیت کشاورزی از فردی به مزارع اشتراکی و کاهش شدید صنایع خصوصی به سمت صنایع دولتی نیز پی‌گیری شد. برنامه دوم توسعه در دوران رهبری مائو با سیاست توسعه‌ای جهش بزرگ رو به جلو، با هدف قرارگرفتن در بین اقتصادهای بزرگ جهان و با شعار راه‌رفتن با دوپا که اشاره به کاربرد فناوری و سرمایه در صنعتی‌شدن و اتکا به نیروی کار در بخش کشاورزی بود، پی‌گرفته شد. اهداف برنامه‌های سوم و چهارم (۱۹۷۵-۱۹۷۱ و ۱۹۷۰-۱۹۶۶) عملاً زیر شعار سیاسی انقلاب فرهنگی قرار گرفت که با تعطیلی دانشگاه‌ها، گسیل استادان و دانشجویان به مزارع و صنایع، تعطیلی فعالیت خصوصی در کشاورزی و تصفیه حزب کمونیست و ادارات دولتی همراه بود. آگنوس مادیسون، اقتصاددان و پژوهشگر در اقتصاد چین، رشد سالانه تولید را در این دوره، معادل ۴/۴ درصد برآورد کرده است که پایه محکمی را در اختیار آن کشور قرار داد.

با درگذشت مائو در سال ۱۹۷۶ و قدرت‌گرفتن تنگ شیائوپینگ، دوره اصلاحات نوین چین از ۱۹۷۸ با تغییر شعار به نوین‌سازی جامعه و اتکا بر سیاست‌های چهارگانه تعدیل، بازسازی، تثبیت و بهبود آغاز شد. توجه به سطح رفاه مردم و گسترش

همکاری فنی و اقتصادی با کشورها، دو مشخصه بارز در پی‌گیری این سیاست‌ها بود (گرای‌نژاد، ۱۳۷۳). باید اذعان کرد که دوره سی‌ساله قبل از اصلاحات هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه اجتماعی دستاوردهای وسیعی داشت (هرچند که برخی از تحلیل‌گران این دستاورد را در مقایسه با حجم منابع مالی و انسانی بسیج‌شده قابل توجه نمی‌دانند). در دوره اصلاحات و پس از به‌قدرت‌رسیدن دنگ شیائوپینگ، در ده‌سال از ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ در گام اول توجه به حاکمیت بنگاهی و بهبود روش‌های مدیریتی و انگیزه‌سازی برای افزایش کارایی، توازن مصرف و پس‌انداز به‌جای تأکید صرف بر پس‌انداز، تنوع‌طلبی در کشت و کاربرد نظام انگیزشی و ایجاد بازار روستایی و بالأخره، اصلاح در روابط بین‌المللی و تبادل فناوری با کشورها و اجازه جذب سرمایه خارجی، پی‌گیری شد و به‌دنبال آن، اقدام به تعمیم اصلاحات کشاورزی به بخش صنعت، اصلاح نظام دستمزد و توجه به رابطه بهره‌وری با پرداخت‌های جبران خدمات، اصلاحات نظام بانکی و پولی و توسعه مناطق چهارده‌گانه آزاد در چین با راهبرد ورود به دایره بزرگ بین‌المللی از طریق توسعه مناطق آزاد شد. این اصلاحات همه‌جانبه در سال ۱۹۹۲ با اتخاذ رسمی رویکرد سوسیالیسم بازاری همراه شد که مقدمه‌ای بر ورود چین به سازمان تجارت جهانی در ۲۰۰۱ بود. درنهایت، باید به ابتکار کمربند و جاده اشاره کرد که هدفش احیای تمدن اکولوژیک قاره‌ای چین و تغییر موقعیت استراتژیک آن در یک چارچوب چندجانبه جهان است تا امپراتوری میانه به مرکز جهان بازگردد. ابتکار کمربند و جاده که با عنوان یک کمربند، یک جاده^۱ هم نامیده شد، در سال ۲۰۱۳ به‌منظور تحکیم اقتصاد و ایجاد پیوستگی و یکپارچگی میان زیرساخت‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری بین شرکای چین در آسیا، اروپا و آفریقا و فراتر از آن‌ها، شکل گرفت. تحقق این مهم در گرو قابلیت است که ابتکار کمربند و جاده در اختیار چین قرار می‌دهد؛ قابلیت که مدل توسعه چینی با محوریت ایجاد زیرساخت‌ها در اختیار این کشور قرار می‌دهد تا مرکزیت جهانی مدل توسعه غربی با محوریت ایجاد نهادها را از مرکزیت بیندازد.

۳.۱ مختصات یکه توسعه در چین پس‌اصلاحات

میان سنت کمونیستی و تاریخ حکومت‌های دودمانی، پیوستگی‌های محکمی وجود دارد. از این حیث، تأکیدات توسعه‌ای چین معاصر بر لزوم کاهش نابرابری، محدود کردن

1. One Belt, One Road (OBOR)

اندازه مالکیت زمین و توزیع مجدد زمین، مسئولیت دولت در شکل‌دهی به افق انتظارات مردم و نقشش در امنیت اقتصادی و اجتماعی، کارکرد دولت در مواجهه با مسئله شکاف بین شهرها و حومه‌ها و ضرورت حکمرانی شایسته در آموزش و ارتقای شغلی تا اعماق تاریخ چین ریشه دارد؛ لیکن، تا آنجا که به حرکت برق‌آسای چین معاصر برمی‌گردد، ساسله‌جنبانِ چنین حرکتی، دنگ شیائوپینگ بود: «معمار ارشدی بود که گذار آرام از سوسیالیسم دولتی به سرمایه‌داری را طراحی کرد»؛ اما «در ضرورت حذف ایده‌های خطرناک سیاسی درنگ نکرد» (میلانوویچ، ۱۴۰۲: ۱۷۸).

دیدگاه دنگ شیائوپینگ شبیه به رویکرد توسعه بازاری «طبیعی» اسمیتی است که جوانی اریگی در کتاب آدام اسمیت در پکن (۱۴۰۰)، آن را وجه تمایز توسعه چینی در برابر توسعه غربی دانست. از دیدگاه اریگی، ویژگی‌های توسعه اسمیتی شامل اصلاحات تدریجی و اقدام دولت برای گسترش و ارتقای تقسیم کار اجتماعی، توسعه آموزش، تبعیت منفعت سرمایه‌دار از منفعت ملی و تشویق رقابت بین سرمایه‌دارانه است. در رویکرد توسعه چینی، منافع سرمایه‌داران هرگز تاحد سیادت مطلق آن‌ها پیش نمی‌رود و دولت استقلال کافی برای پیگیری سیاست‌ها و منافع ملی را دارد؛ حتی اگر نیاز باشد تا بخش خصوصی را مهار کند. این قدرت دوسویه دولت برای هدایت منافع ملی و کنترل بخش خصوصی، جنبه بارز آن است. کنش قاطعانه دولت مستلزم استقلال از قید و بندهای حقوقی؛ یعنی مستلزم خودسرانگی فردی در تصمیمات است.

دیدگاه اریگی مشابه نظر جیمز گالبرایت است که ادعا می‌کند باید دهه ۱۹۹۰ را به جای «عصر طلایی سرمایه‌داری»، «عصر طلایی سوسیالیسم اصلاح‌شده»^۱ در دو منطقه چین و هند بنامیم که اتفاقاً با اتخاذ یک رویه متفاوت، خود را از اثرات مخرب سیاست‌های اجماع واشینگتن دور کردند» (گالبرایت، ۲۰۰۲: ۸۶). دیدگاه گالبرایت مبنی بر این که اصلاحات چین دنباله‌روی دستورالعمل‌های نولیبرال نبوده، مشابه استدلال استیگلیتز است که از نظر وی نیز موفقیت اصلاحات چین تنها به دلیل اتخاذ سیاست شوک‌درمانی اجماع واشینگتن نیست؛ بلکه این کشور ثبات اجتماعی را در اولویت قرار داد و دو هدف ایجاد شغل و بازساخت اقتصادی را به‌طور توأم دنبال کرد تا این اطمینان ایجاد شود که منابع پربازده جایگزین رقابت مخرب شود. اگرچه چین از ابتدای اصلاحات، مشاوره و کمک بانک جهانی را پذیرفت؛ اما همیشه «منافع ملی»

چین را به منافع خزانه‌داری آمریکا و سرمایه‌داری غرب، ارجحیت داد. آگاروالا تجربه شخصی خود از چین را در زمان تصدی بانک جهانی چنین بازگو می‌کند:

«شاید چین مثال بارز کشوری باشد که به مشاوره خارجی گوش داد؛ اما تصمیمات را براساس شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود اتخاذ کرد. موفقیت چین مطمئناً نتیجه پذیرش کورکورانه سیاست اجماع واشنگتن نبود. سرشت نشان اصلی فرآیند اصلاحات در چین، «چینی‌بودن» آن از هر نظر بود» (آگاروالا، ۲۰۰۲: ۸۹).

دولت چین از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز استقبال کرد؛ اما تنها در صورتی که در خدمت به منافع ملی چین باشد. همچنین، مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی در چین بیشتر گزینشی بوده و با سرعت بسیار پایینی نسبت به کشورهای دیگر که دستورالعمل نولیبرال را دنبال کردند، پیش رفته است. بنابراین، رفرم نه در خصوصی‌سازی؛ بلکه در نوع مواجهه بنگاه‌های تحت مالکیت دولت با یکدیگر، با شرکت‌های خارجی، با بنگاه‌های خصوصی و نیمه‌خصوصی تازه‌تأسیس و با بنگاه‌های تحت مالکیت عموم است. اصلاحات تدریجی چین و اقدامات تعادل‌آفرین دولت برای تقویت ارتباط بین بازار ملی و تقسیم کار اجتماعی جدید، اقدامات دولت در جهت توسعه آموزش، تبعیت منافع سرمایه‌داران از منافع ملی و تقویت رقابت بین‌سرمایه‌دارانه، شکل‌گیری بازار داخلی و بهبود شرایط زندگی در نواحی روستایی و شاید مهم‌تر از همه، انباشت از طریق سلب مالکیت که از طریق استقرار نظام مسئولیت خانوار و بنگاه‌های روستایی و بخشی^۱ تحقق یافت، مختصات یک توسعه چین معاصر است (اریگی، ۱۴۰۰: ۲۴۸).

تاکنون، سرشت نشان رشد اقتصادی سریع چین اتکا به مسیر غربی و مصرف انرژی دارد و این کشور هنوز دروازه‌های خود را به‌روی توسعه اکولوژیکی پایدار نگشوده است. اتکای توسعه چین بر مصرف انرژی و فشار بر منابع کمیاب نه‌تنها به «معجزه اقتصادی» این کشور پایان می‌دهد؛ بلکه شکاف وسیع بین دو گروه دارا و ندار را بیشتر می‌کند. این شکاف با نارضایتی فعالان محیط زیست ترکیب شده و باعث تغییر مسیر چین به سمت توسعه متوازن بین نواحی روستایی و شهری و بین اقتصاد و جامعه شده تا از موج بزرگ ناآرامی مردمی جلوگیری کند. چرخش سریع چین به اقتصاد بازار، دو تأثیر مهم برجای گذاشت: افزایش نابرابری درآمدی و گسترش نارضایتی مردم از رویه‌ها و پیامدهای اصلاحات. آیا سنت سوسیالیستی

1. Township and Village Enterprises(TVEs)

نجات خواهد یافت؟ آیا دشواره‌های کنونی همان عاملی بوده که توسعه متکی بر مصرف انرژی و فشار بر منابع کمیاب را آماج قرار داده و فلسف‌ها را به سمت بدیل‌هایی چون توسعه نوآوری محور برگردانده است؟

۲. اسناد ناظر بر سیاست‌گذاری برنامه‌ای چین بعد از ۲۰۲۰ بر نوآوری محوری

۱.۲ افق ۲۰۳۰ چین: رشد از طریق همگرایی تکنولوژیکی و نوآوری

چین در سال ۲۰۱۲، همزمان با راه‌اندازی ابتکار کمربند و جاده، یک افق بلندمدت ۲۰ ساله به‌عنوان چین ۲۰۳۰: رشد چین از طریق همگرایی تکنولوژیکی و نوآوری^۱ طراحی کرد. تا آنجا که به هدف جستار حاضر برمی‌گردد، نکات این گزارش را می‌توان به شرح زیر احصا کرد:

تجربیات بین‌المللی رشد اقتصادی، سه آموزه دارند: اول، استفاده از مزیت صنایع خاص در ساخت و تولید و دارای بیشترین بازدهی و مستعد حمایت و میان‌برزدن در دستیابی به فناوری‌های روز و افزایش کارایی مثل خودروی برقی، تجهیزات محاسباتی، دارو، هواپیما، موتور خودرو و ماشین‌آلات و تجهیزات غیربرقی (فان پولسبرگ، ۲۰۰۸، در: چین، ۲۰۳۰)؛ دوم، جهش و میان‌بر در نوآوری خدمات که بر پایه فناوری اطلاعات و ارتباطات قوام می‌یابند مثل بانکداری، بیمه، خرده‌فروشی، مسکن، پشتیبانی، خدمات داده، آموزش و سلامت؛ سوم، کاهش موانع ورود به بازار، رشد بنگاه‌ها و خروج آن‌ها به‌عنوان ابزار بهبود و افزایش بهره‌وری از طریق تشدید رقابت و کاربرد فرآیند تخریب خلاق (مک‌کنزی، ۲۰۱۱، در: چین، ۲۰۳۰).

کشور چین برای آن که بتواند در رقابت با کشورهای پیشرو در فناوری و پیشرفته از منظر اقتصادی و اجتماعی عقب‌نماند، مسیر استفاده از فناوری به‌عنوان تکان‌گر و پیشران رشد مبتنی بر بهره‌وری را انتخاب کرده است. یکی از سرریزهای این راهبرد کلان، استفاده از سرمایه حاصل از منافع تجاری ناشی از پیشبرد مرزهای فناوری در حوزه‌های مشخص است که با قرارگرفتن چین در مسیر رشد نوآوری محور، ممکن خواهد شد. مطالعات گذشته و راه‌طی‌شده، در کنار نگاه به تجربه گران‌سنگ تحول کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌ظهور، به رهبران و مدیران چینی آموخته است که

1. "CHINA 2030: China's Growth through Technological Convergence and Innovation", World Bank Group and Development Research Center of the State Council, the People's Republic of China, 2013.

سرعت قرار گرفتن در این مسیر به تقویت نهادهایی وابسته است که مشوق کارآفرینان، دانشگران و مهندسان در شرکت‌ها، دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی برای درگیر شدن در جریان نوآوری باشد. همچنین برداشتن موانع موجود در حکمرانی و مشکلات نهادی از مقابل اولویت‌های تعیین شده، شرط لازم برای شروع و پایان موفق این حرکت و مسیر است.

چین در برنامه بلندمدت خود برای تحول به یک کشور سوسیالیستی مدرن، دو مرحله جدا؛ اما پیوسته را تدارک دیده بود. مرحله اول در دوره ۲۰۲۰-۲۰۱۲ که بهره‌گیری از فناوری وارداتی با تکمیل نظام نوآوری داخلی در خدمت رشد اقتصادی است. این مرحله با نهادهای بازاری افزایش‌دهنده رقابت و تسهیل‌کننده ورود بنگاه‌های کوچک و انجام اصلاحات در بنگاه‌های تحت مالکیت دولت، افزایش کیفیت نیروی کار، تقویت و حمایت از پژوهش کاربردی در شرکت‌ها، تقویت زیرساخت و بنیان پژوهشی همراه بوده است. به این ترتیب، مقرر بود تا چین اصلاح نظام ملی نوآوری خود را در راستای باز شدن، جهانی شدن، بازارمحوری و هماهنگی با اقتصاد بازار پی بگیرد. در این راستا، دولت در امر تأمین منابع تحقیقات بنیادین، اصلاح نظام دانشگاهی، ارتقای کیفیت مهارت‌های علم و فناوری و ارتباط دادن برنامه‌های بزرگ علمی و فناوری هدفمند به حلقه‌های ضعیف صنعت مسئولیت خواهد داشت. دوره دوم از ۲۰۲۱ تا ۲۰۳۰ به طول خواهد انجامید که سهم عمده رشد بر پایه نوآوری داخلی استوار است. این مسیر، نه تنها بر ایده‌های شکل گرفته پیرامون تحقیقات بنیادین رشد می‌کنند؛ بلکه از طریق خوشه‌چینی از ایده‌های شکل گرفته در شرکت‌های چندملیتی که در حوزه تخصصی خود نقش راهبری تکنولوژیک را دارند و به دستیابی به رقابت‌پذیری از طریق نوآوری متعهد مانده‌اند و می‌توانند در شرایط برابر با شرکای خارجی اقدام به مبادله فناوری کنند، اتکا خواهد داشت.

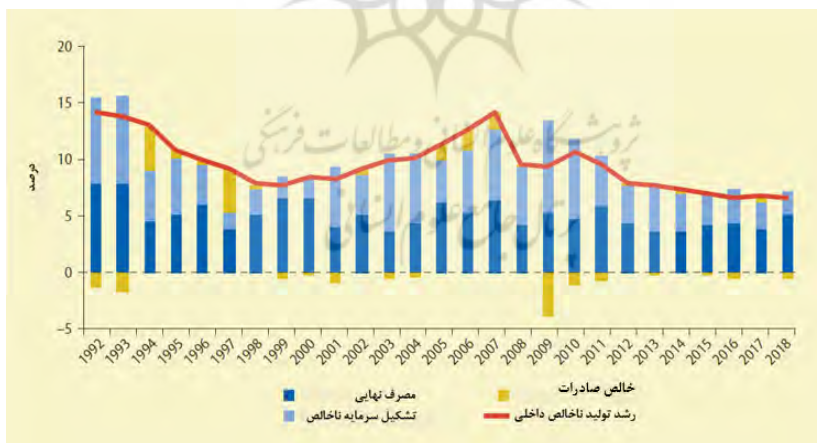
۲.۲ چین نوآور: پیشران‌های جدید رشد

یکی از مطالعات پایه پشتیبان برنامه چهاردهم توسعه چین که قبل از نهایی شدن آن صورت پذیرفته بود، مطالعه‌ای با عنوان چین نوآور، پیشران‌های جدید رشد است که توسط گروه مطالعاتی بانک جهانی و مرکز تحقیقات توسعه چین به انجام رسید.^۱ این تحقیق، ضمن مرور بر موانع و کاستی‌های موجود برای تداوم رشد پایدار چین در

1. "Innovative China: New Drivers of Growth", World Bank Group and Development Research Center of the State Council, the People's Republic of China, 2019.

دهه آتی، ضرورت تکیه این کشور را بر پیشران‌های نوین و جدید، به‌جای پیشران‌های سنتی یادآور شده است. چون این گزارش هم توصیف و نقد گذشته را دربر دارد و هم برای مسیر آینده توصیه‌هایی را مطرح کرده است که می‌توان برخی سرخط‌ها و یا ردپاهای آن را که احتمالاً هم توسط آن مرکز مطالعاتی دولتی چین پذیرفته شده بوده و هم در سایر نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر نیز مورد تأیید بوده است، در برنامه چهاردهم توسعه چین نیز مشاهده کرد.

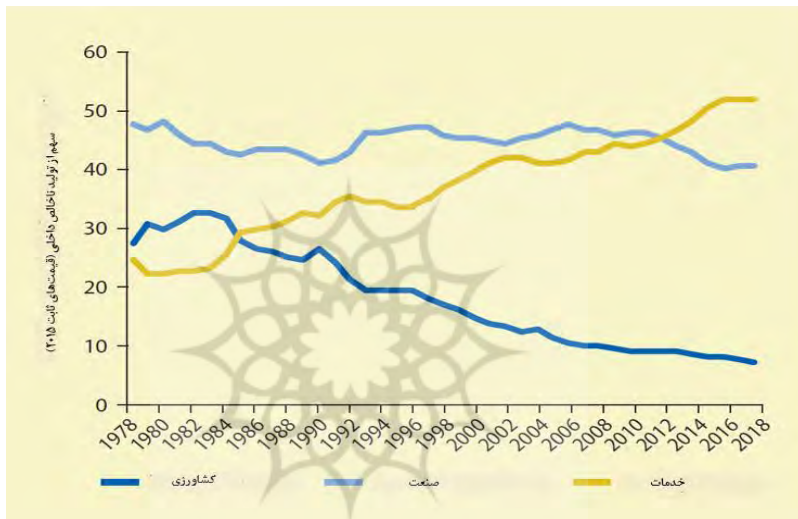
براساس این گزارش و در آنچه می‌توان آن را به‌عنوان نقد وضع موجود اقتصادی و سیاست‌های رشدمحور نامید، توجه به منابع نوآورانه در سطح جهان برای ایفای این نقش راهبری، یک ضرورت اساسی تلقی می‌شود. نمودار ۳ نیز نشان می‌دهد که با وجود گذر کشور چین از چهار دهه رشد اقتصادی سریع و بالا، اکنون این کشور در حال تجربه رشدهای اقتصادی ۶ تا ۷ درصدی و باز هم کاهنده است؛^۱ اگرچه در این سال‌ها کشورهای انگشت‌شمار توانسته‌اند همین نرخ رشد اقتصادی بالا را تجربه کنند؛ اما چین در صورت کاهش این نرخ رشد و پایین‌تر رفتن آن از یک حداقل معین، نمی‌تواند این راه را به‌صورت پایدار ادامه دهد. در این صورت و با ادامه تکیه بر منابع سنتی رشد، وضعیت و شکاف با کشورهای پیشرفته که در آن تولید ناخالص سرانه چین در حدود ۱۰ هزار دلار و یک‌چهارم کشورهای OECD است، تداوم خواهد یافت.



نمودار ۳. ترکیب رشد تولید ناخالص داخلی چین طی دوره ۱۹۹۲-۲۰۱۸
 مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۴، محاسبات بر مبنای دفتر ملی داده‌های آماری چین

۱. درباره دلایل کاهش رشد چین بعد از ۲۰۲۰، در بخش قبلی توضیح داده شد.

در حال حاضر، کشور چین نقاط قوت فراوانی را در زیرساخت‌ها و عملکردهای اقتصادی دارد و جزو کشورهایی با بالاترین صادرات صنعتی و زیرساخت‌های صنعتی مناسب و یکی از حلقه‌های مرکزی در زنجیره ارزش جهانی است؛ اما واقعیات آشکار شده، از جمله سهم بخش‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی که در نمودار ۴ نشان داده شده، از بابت رشد اقتصادی چین درس‌هایی را دربر دارند که باید در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها به آن‌ها توجه کرد؛ از جمله این واقعیات آشکار شده می‌توان به این موارد اشاره کرد:

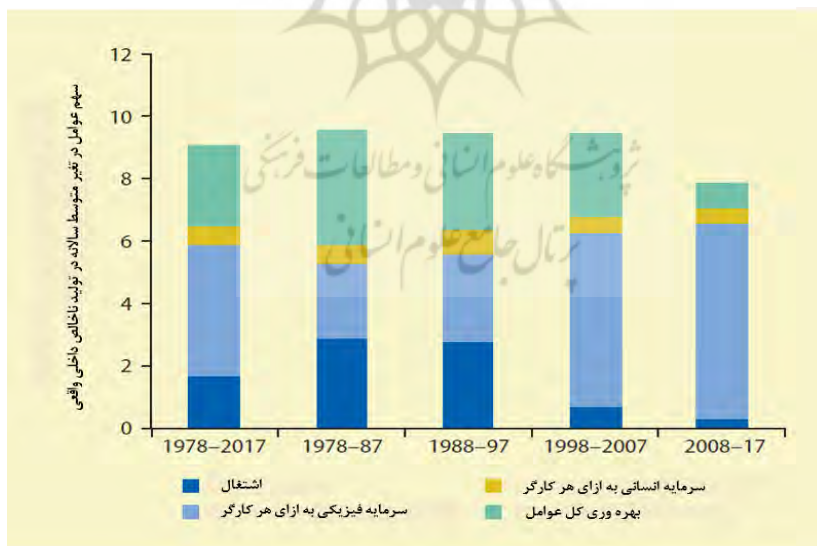


نمودار ۴. سهم بخش‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی چین طی دوره ۱۹۷۸-۲۰۱۸
 مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۶، محاسبات بر مبنای دفتر ملی داده‌های آماری چین

سهم کشاورزی، با وجود رشد متوسط ۴ درصدی این فعالیت، در دوره ۳۰ ساله، از حدود ۲۸ درصد به ۷ درصد کاهش یافته است. سهم صنعت نیز روندی کاهشی داشته است. در مقابل، سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی رو به افزایش بوده است. همچنین، باید توجه داشت که خدمات به‌عنوان نهاده (طراحی) و به‌عنوان پشتیبان تجارت در صنعت ساخت و تولید نسبت به کشورهای پیشرفته و حتی کره جنوبی و ژاپن، سهم پایینی دارد. این نکته‌ای است که باید در طراحی آتی سیاست مورد توجه سیاست‌گذار قرار می‌گرفت و چنان‌که در بخش بعدی و تنظیم برنامه چهاردهم چین ملاحظه خواهیم کرد، در بستر ارتقای اقتصاد دیجیتال بداند

پرداخته شد. واقعیات مشاهده شده در اقتصاد چین، به ویژه رشد اقتصادی این کشور که همواره مورد تحسین پژوهشگران رشد و توسعه بوده است، نشان از آن دارند که پیشران‌ها و محرک‌های رشد چند دهه در چین، اکنون به انتهای اثرگذاری رسیده‌اند. انتقال از کشاورزی به صنعت و سپس خدمات، نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری، سهم مناسب جمعیت در رشد در کنار مهاجرت از روستا به شهر، مواردی هستند که دیگر نمی‌توانند نقطه اتکای جهش چین قرار گیرند.

امروزه سهم سرانه سرمایه برای نیروی کار هم در بخش عمومی و هم خصوصی، در حد کشورهای پیشرفته است. به این ترتیب، نقش آن در رشد کاهش خواهد یافت و چین باید بیشتر به تنگناهای موجود در بخش‌ها بپردازد تا استفاده مؤثرتری از این حجم سرمایه داشته باشد. بعد از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸، حجم قابل توجه اعتبارات نیز صرف زیرساخت‌ها و بخش مسکن شد که اثر آن‌ها بر رشد زیاد نبود و روندی کاهنده داشت. در حالی که سهم نیروی کار از رشد اقتصادی دو دهه اول، ۲/۹ درصد و حدود یک سوم رشد بود در ۱۰ سال گذشته به زیر یک درصد و حدود ۰/۳ رسید و سهم سرمایه انسانی، بهره‌وری کل عوامل تولید و نیروی کار در رشد کاهش و سهم سرانه سرمایه فیزیکی جایگزین آن‌ها شده است (نگاه کنید به نمودار ۵).

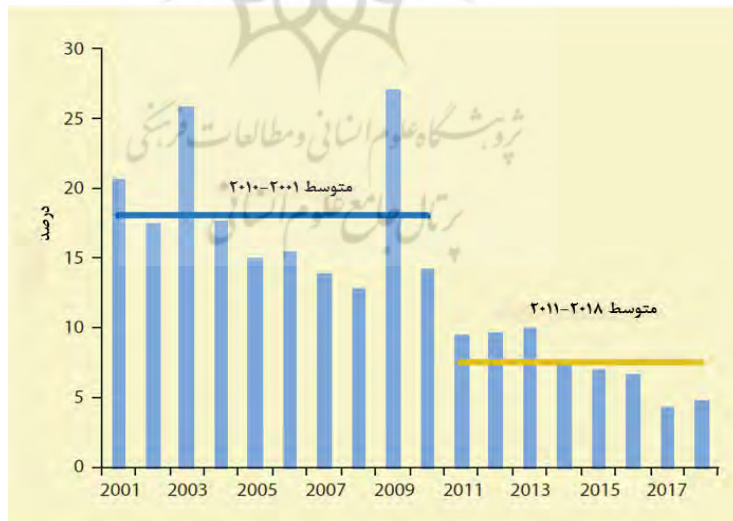


نمودار ۵. منابع رشد چین طی در دوره ۱۹۹۲-۲۰۱۷

مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۱۲، محاسبات بر مبنای دفتر ملی داده‌های آماری چین

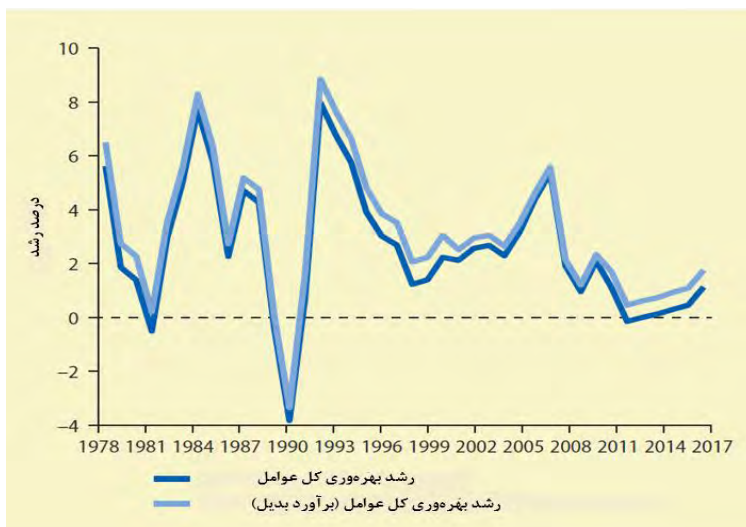
همچنین مروری بر نرخ تشکیل سرمایه که برای اقتصاد هر کشوری در حکم یکی از محرک‌ها و ضرورت‌های پایه رشد تلقی می‌شود، در کشور چین و در خلال دوره‌ای حدود ۲۰ ساله، ۲۰۱۹-۲۰۰۱، نشان می‌دهد که در دوره ۲۰۱۰-۲۰۰۱ در این کشور، نرخ متوسط رشد سالانه سرمایه‌گذاری در حدود ۱۸ درصد بوده است. این نرخ متوسط سالانه برای دوره ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ و پس از بحران مالی جهان در سال ۲۰۰۸، با وجود اثرات کمتر آن، بحران مالی برای کشور چین باز هم به شدت کاهنده بوده است و به رقمی در حدود ۷ درصد می‌رسد. این روند نیز نشان از این نکته دارد که اتکای به این موتور رشد در اقتصاد چین برای تضمین رشد پایدار و بالا نمی‌تواند مانند گذشته باشد (نگاه کنید به: نمودار ۶).

در نهایت، بر اساس داده‌های نمودار ۷، نرخ رشد بهره‌وری کل عوامل به‌عنوان یکی دیگر از پایه‌های رشد اقتصادی در دوره ۳۰ ساله پس از شروع اصلاحات اقتصادی چین، اولاً نوسانی بوده است و با وجود رشد قابل توجه نزدیک به ۹ درصد در برخی سال‌ها مثل ۱۹۹۳، در بعضی سال‌ها نیز، مثل سال ۱۹۹۰، منفی شده است؛ ثانیاً در سال‌های پایانی این دوره، در حول و حوش صفر درصد در نوسان بوده است که باز هم دلیلی بر ضرورت اتخاذ رویکردی نو در بالابردن بهره‌وری کل عوامل تولید در اقتصاد چین بوده است.



نمودار ۶. تشکیل سرمایه ناخالص واقعی کشور چین طی دوره ۲۰۱۸-۱۹۹۲

مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۱۴، محاسبات بر مبنای دفتر ملی داده‌های آماری چین



نمودار ۷. مجموع رشد بهره‌وری کل عوامل طی دوره ۱۹۷۸-۲۰۱۷

مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۲۰، محاسبات بر مبنای دفتر ملی داده‌های آماری چین و سایر برآوردها.

نسخهٔ رفرمی گزارش یادشده برای کشور چین با هدف رشد مداوم بهره‌وری کل عوامل و تکیه بر پیشران‌های نوین رشد اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار بلندمدت، شامل توجه به سه زمینه، هفت حوزه و شش راهبرد اصلی است. در همین راستا، پیشنهاد شده است که حاکمیت چین باید ساختارها و نهادهای موجود را برای سه دی بزرگ (D) آماده کند. این سه زمینه عبارتند از: اختلال^۱، انتشار^۲ و اکتشاف^۳. همان‌طور که نمودار ۷ نشان می‌دهد، با فرض نمایش نهادهای کار و سرمایه در کلان اقتصاد در دو محور عمودی و افقی، زمینهٔ اول؛ یعنی وجود اختلال‌ها در اقتصاد و حل آن می‌تواند کشور چین را از نقطهٔ پایین‌تر از مرز امکانات تولیدی آن به سمت مرز که نشان از کارایی و استفادهٔ بهتر از منابع است، رهنمون شود. در مرحلهٔ بعدی و برای دستیابی به مرزهای تولیدی کشورهای پیشرفته، ضرورت دارد تا انتشار و نفوذ فناوری در بنگاه‌های دولتی و خصوصی، بخش‌های اقتصادی و کل اقتصاد، شتاب گرفته و تسریع شود. با تحکیم این اکتشافات و

1. “D”istortions
 2. “D”ifusion
 3. “D”iscovery

اختراعات و تداوم رشد نوآورانه، امکان گذر از این مرز و به‌نوعی پیشتازی جهانی نیز فراهم می‌شود. طبق متن گزارش، جزئیات اصلاحات در سه زمینه عبارتند از:



نمودار ۸. رُفرم در سه زمینه (D): کاهش اختلالها، شتاب در انتشار و تقویت اکتشاف

مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۲۳

الف) کاهش اختلالها در تخصیص منابع: یک پیشران اساسی در تضمین رشد بالا و پایدار کشور چین در گذشته بوده است و دستیابی به مرز امکانات تولید در چین، مستلزم تداوم توجه به آن است. در واقع D اول بر اصلاحات در بازارهای زمین، کار و مالی تأکید دارد تا بیشترین کارآیی و رقابت‌پذیری را در تخصیص منابع به مرجح‌ترین گزینه‌ها در اقتصاد تضمین کند.

ب) شتاب در رسوخ و انتشار نوآوری: D دوم به‌نوعی بر انتشار فناوری‌های پیشرفته تولید کالاها و فنون مدیریت نوین برای دستیابی به مرز امکانات تولیدی جهانی تأکید دارد. این شتاب‌بخشیدن به انتشار و رسوخ، نیازمند اول، توجه به سیاست‌هایی در نوآوری و علوم و فناوری است که حامی انتشار و رسوخ باشند، دوم، نظام آموزشی و حرفه‌ای یا مهارتی ارتقایافته که نیروی کار را برای کارکردن با فناوری‌های موردنظر آماده سازد، سوم، اقتصادی به‌مراتب بازتر و درهم‌آمیخته‌تر با جهان برای این‌که بتواند نوآوری و فناوری را جذب کند.

ج) تحکیم اکتشاف نوآوری و فناوری: تحکیم اکتشافات جدید در نوآوری و فناوری به کشور چین اجازه می‌دهد تا فراتر از مرزهای جهانی حرکت کند و به نوعی مرز امکانات تولید جهانی را به سمت بالا انتقال دهد. این D سوم هرچه کشور چین ثروتمندتر شود و به مرزهای درآمد سرانه بالاترین‌ها نزدیک‌تر شود، اهمیت بیشتری خواهد یافت. دستیابی به آن، محتاج نظام ملی نوآوری بازتر، پایین به‌بالا و مشارکتی‌تر است که مبتنی بر دانشگاه‌هایی در تراز جهانی، نظام حقوق مالکیت معنوی پیشرفته و تأکیدی بر تحقیقات بیشتر برای آسمانی آبی است.

گزارش چین نوآور در ذات خود حاوی مطالب ارزشمند زیادی است؛ اما آنچه در خط و ربط آن با برنامه چهاردهم چین اهمیت محوری دارد این است که برای این‌که پیشران‌های فوق بتوانند به کار گرفته شوند و اثربخشی داشته باشند، نوعی از اصلاح حکمرانی و نهادی به‌عنوان شرط لازم هر تحولی، ضروری است. گزارش، اصلاحات نهادی را در موارد: حمایت وسیع‌تر دولت از بازار؛ تقویت رقابت در بازار؛ بهبود فضای کسب و کار؛ ثبات بازاری و رقابت عادلانه در آن؛ توجه مناسب شرکت‌ها به R&D؛ برشمرده است. با این اوصاف، شش انتخاب استراتژیک^۱ و هفت حوزه مهم رفرمی (نگاه کنید به، جدول ۱ گزارش، بر لنگرگاه نهادی فوق‌الذکر قرار دارند.

جدول ۱. شش انتخاب استراتژیک^۲ و هفت حوزه مهم رفرمی نسخه اصلاحی چین نوآور

هفت حوزه مهم رفرمی	شش انتخاب استراتژیک
۱- بازنگری سیاست صنعتی در حمایت از رقابت‌پذیری آن؛	۱- توجه به توازن در پیشران‌های رشد؛
۲- ارتقای نوآوری و اقتصاد دیجیتال؛	۲- تضمین این‌که سیاست صنعتی رقابت‌پذیری را دنبال می‌کند نه ریشه‌کنی رقابت را (تغییر از الگوهای تقلیدی از ژاپن و کره جنوبی) به توانمندی بازاری در سایه سیاست‌های حمایتی)؛
۳- ایجاد سرمایه انسانی؛	۳- تعدیل و ایجاد توازن بین دولت و بازار (دخاله کمتر در بازار، حفظ بنگاه‌های تحت مالکیت دولت و در کنار آن، ایجاد امکان حضور بخش خصوصی و افزایش رقابت)؛
۴- تخصیص کارای منابع؛	۴- دستیابی به تفاهم و حس مشترک با شرکای جهانی در منافع بین‌المللی و روابط سرمایه‌گذاری (کاهش حمایت‌گرایی، افزایش بازبودن)؛
۵- تقویت توسعه منطقه‌ای توأم با یکپارچگی؛	۵- ایجاد توازن بین اصلاحات سمت عرضه با سمت تقاضا (تأکید کمتر بر سرمایه‌گذاری و توجه به مصرف و تقاضای کل با کاهش نرخ پس‌اندازها
۶- ارتقای رقابت‌پذیری بین‌المللی و اقتصادی	

1. Six strategic choices
2. Seven critical reform areas

از طریق توجه به نظام‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی، بیمه سلامت و جهانی‌شده؛ مالیات تصاعدی بر درآمد برای کاهش فشار بر نیروی کار؛ ۷- حکمرانی دوره انتقال و ۶- ایجاد آمادگی در حال حاضر برای رویارویی با تغییرات فناوری در آینده گذار آینده. (آماده‌سازی نیروی کار) هستند.

مأخذ: چین نوآور، ۲۰۱۹: ۲۲-۳۰، بازآرایی در این پژوهش

گزارش چین نوآور هم از بابت مشخص کردن قیده‌های رشد اقتصادی بالا در چین و هم از بابت ارائه طریق درباره مرزهای نوآوری چین، به‌نظر می‌رسد یک سند پشتیبان محکم در برنامه چهاردهم توسعه چین بوده باشد؛ به‌خصوص آنجا که از قبل همکاری بین مرکز تحقیقات توسعه وابسته به کمیسیون برنامه‌ریزی و اصلاحات چین با بانک جهانی تهیه شده است.

۳.۲ برنامه چهاردهم توسعه چین^۱

برنامه چهاردهم چین مختصات خاص خود را دارد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد؛ اما آنچه این برنامه را یگانه می‌کند، همزمانی انتشار آن با سند چشم‌انداز توسعه ۲۰۳۵ چین (که انتشار عمومی نیافته) و تغییر سیاسی بزرگ معرفی شی جین پینگ به‌عنوان رئیس مادام‌العمر است؛ در کنار این که دوبرابر کردن حجم اقتصاد تا سال ۲۰۳۵ را در دستور دارد.

مختصات برنامه چهاردهم

۱. دورنگاه^۲ برنامه: ایجاد یک تغییر ساختاری بزرگ به‌سمت رشد نوآوری محور، فراگیر^۳ با گردش دوگانه به: ۱. توسعه بازار مصرف داخلی برای طبقه متوسط وسیع‌شده چین و ۲. ترویج ابتکار کمربند و جاده.

۲. گردش دوگانه برنامه: احیای تمدن اکولوژیک‌قاره‌ای چین و تغییر موقعیت استراتژیک در یک چارچوب چندجانبه جهانی تا امپراتوری میانه به مرکز جهان بازگردد. تحقق این مهم در گرو قابلیت است که ابتکار کمربند و جاده در اختیار چین قرار می‌دهد؛ قابلیتی که مدل توسعه چینی با محوریت ایجاد زیرساخت‌ها

1. THE 14TH FIVE-YEAR PLAN FOR ECONOMIC AND SOCIAL DEVELOPMENT OF THE PEOPLE'S REPUBLIC OF CHINA (2021-2025), Central Committee of the Communist Party of China, Beijing, China

2. Aspiration

3. innovation-driven, inclusive growth

دراختیار این کشور قرار می‌دهد تا مرکزیت جهانی مدل توسعه غربی با محوریت ایجاد نهادها را از مرکزیت بیندازد.

۳. اهداف برنامه:

الف) رشد و نوآوری (اولویت‌دهی به تولید و دیجیتالی‌شدن) (افزایش سهم اقتصاد دیجیتالی در GDP از ۷/۸ درصد در ۲۰۲۰ به ۱۰ درصد در ۲۰۲۵)؛ نوآوری در مرکزیت برنامه مدرنیزاسیون (حداقل ۷ درصد افزایش سهم هزینه‌های تحقیق و توسعه).

ب) محیط زیست و تغییر اقلیمی (به‌طرف توسعه بدون کربن و رسیدن کامل به این هدف تا ۲۰۶۰).

ج) توسعه روستایی-شهری یکپارچه و کاهش نابرابری‌های استانی.

د) استانداردهای زندگی بهتر.

ه) اثربخشی حکمرانی ملی (بهبود حکمرانی اجتماعی، به‌ویژه در سطح مردمی؛ بهبود نهادها و مکانیسم‌های پیشگیری و خنثی‌سازی خطرات (شورش‌های اجتماعی)).

۴. دلالت‌های مفصل‌بندی‌شده با توسعه نوآوری-محور: حمایت از نوآوری‌ها؛ افزایش مصرف خانوارها؛ افزایش کارایی اقتصادی؛ توسعه فضایی کارآمد و حمایت از قلمروهای ملی؛ تقویت نهادها و ظرفیت‌سازی برای حمایت از اصلاحات.

وجه تمایز برنامه چهاردهم، هم‌سویی با ابتکارات و چشم‌اندازهای بلندمدتی مانند طرح کمربند و جاده و چشم‌انداز ۲۰۳۵ و نیز مفصل‌بندی با رشد نوآوری‌محور است. با توجه به جایگاه محوری نوآوری در این برنامه، ابتدا وضعیت چین در شاخص‌های علمی-فناوری و نیز نوآوری را در آستانه برنامه چهاردهم مرور می‌کنیم.

رئوس برنامه توسعه چهاردهم چین

برنامه چهاردهم چین در مارس ۲۰۲۱ به تصویب کنگره خلق رسید. این برنامه که عنوان اولین برنامه از دومین گام توسعه این کشور به سمت کشور سوسیالیستی مدرن است، برای اولین بار در متن به اهداف بلندمدت در افق زمانی ۲۰۳۵ پرداخته است. برنامه برای دوره پنج‌ساله ۲۰۲۱-۲۰۲۵ تهیه و تدوین شده است و دارای ۱۹ قسمت و ۶۵ ماده است. قسمت‌ها یا بخش‌های نوزده‌گانه این برنامه در جدول ۴ فهرست شده است:

جدول ۴. رؤس برنامه توسعه چهاردهم چین

قسمت‌ها	مواد
اول: آغاز سفر جدید برای ساخت چین به روشی همه‌جانبه به‌عنوان یک کشور سوسیالیستی مدرن‌شده	۱- محیط توسعه ۲- رهنمودهای کلی ۳- اهداف آرمانی
دوم: پایبندی به توسعه نوآوری محور و آمادگی همه‌جانبه برای استفاده از مزیت‌های توسعه	۴- تقویت توان ملی علوم و فناوری راهبردی ۵- بهبود قابلیت‌های فناوریانه شرکت‌ها و بنگاه‌ها، ۶- شتاب‌بخشی به نشاط و انگیزه نوآوری استعداد‌های کشور ۷- پالایش ساز و کارها و نهادهای نوآوری
سوم: شتاب‌بخشیدن به نظام صنعتی مدرن و تقویت بنیان‌های بخش حقیقی (واقعی) اقتصاد	۸- تعمیق راهبرد ساخت و تولید نیروگاه ۹- توسعه و گسترش صنایع نوظهور راهبردی ۱۰- ارتقا و توسعه صنعت خدمات نوپا ۱۱- ایجاد یک زیربنای مدرن
چهارم: ایجاد یک بازار داخلی قوی و طرح‌های توسعه‌ای جدید	۱۲- تسهیل در جریان چرخش بزرگ داخلی ۱۳- ارتقای جریان چرخش دوگانه داخلی-خارجی ۱۴- شتاب‌بخشی به ایجاد یک نظام تقاضای داخلی کامل
پنجم: شتاب‌بخشی به توسعه دیجیتال‌منا و ایجاد یک کشور نوین دیجیتالی	۱۵- ایجاد مزیت‌های جدید در اقتصاد دیجیتال ۱۶- شتاب‌دادن به بنای یک جامعه دیجیتال ۱۷- بهبود سطح دولت دیجیتالی ۱۸- ایجاد زیست‌بوم دیجیتالی نافع
ششم: انجام اصلاحات بنیادی برای تحکیم ساز و کارهای اقتصاد بازار سوسیالیستی	۱۹- برانگیختن شکوفایی و سرزندگی در مؤسسات بازار ۲۰- اصلاح نظام‌های مالی، مالیاتی و تأمین مالی ۲۱- ایجاد یک نظام بازار سطح بالا ۲۲- بهبود ظرفیت حکمرانی اقتصادی دولت
هفتم: توسعه بخش کشاورزی و روستاها و احیای مجدد زندگی روستایی	۲۳- تحکیم منافع کیفی کشاورزی و رقابت‌پذیری آن ۲۴- کاربرد ابتکارات نو در ساخت و ساز روستاها ۲۵- تقویت نظام یکپارچه توسعه شهر و روستا ۲۶- دستیابی به ارتباط مؤثر میان احیای مجدد روستاها و برنامه‌های تنظیمی برای فقرزدایی از روستاها
هشتم: راهبرد جدید در اسکان شهری و بهبود کیفیت توسعه آن	۲۷- شتاب‌بخشی به اسکان روستاییان مهاجر به شهرها ۲۸- بهبود پهنه‌بندی اسکان شهری ۲۹- بهبود همه‌جانبه کیفیت شهرها
نهم: بهینه‌کردن پهنه‌های اقتصادی مناطق و بهبود توسعه هماهنگ منطقه‌ای	۳۰- بهینه‌سازی توسعه زمین و فضا و تهیه طرح‌های حفاظتی ۳۱- کاربرد راهبردهای منطقه‌ای اصلی با اسلوب‌های ژرف‌مندانانه ۳۲- ژرف‌اندیشی در کاربرد راهبردهای توسعه منطقه‌ای هماهنگ ۳۳- گسترش فعالانه توسعه فضا برای توسعه دریامحور
دهم: توسعه فرهنگ سوسیالیستی پیشرفته و تقویت قدرت نرم فرهنگ ملی	۳۴- افزایش سطح مدنیت اجتماع ۳۵- افزایش سطح خدمات فرهنگی عمومی ۳۶- بهبود نظام صنعت فرهنگ مدرن

قسمت‌ها	مواد
یازدهم: ارتقای توسعه سبز و ایجاد و تسهیل هارمونی بین زیست مردم و طبیعت	۳۷- بهبود کیفیت و پایداری زیست‌بوم‌ها ۳۸- استمرار در بهبود محیط‌زیست ۳۹- شتاب‌بخشیدن به گذار سبز در مدل‌های توسعه
دوازدهم: فشار برای گشایش هرچه بیشتر به سمت بیرون و به‌کارگیری موقعیت‌ها و فرصت‌های همکاری در فضای برد-برد	۴۰- ایجاد نظام اقتصادی باز جدید در سطحی بالاتر نسبت به وضع موجود ۴۱- پیشبرد توأم با کیفیت طرح توسعه کمربند-جاده ۴۲- مشارکت فعال در ساخت نظام‌های حکمرانی اقتصاد جهانی
سیزدهم: توسعه شهروندان چینی با هدف ارتقای بهبود کیفیت شهروندان و ارتقای توسعه انسانی	۴۳- ایجاد نظام آموزشی با کیفیت بالا، ۴۴- ارتقای همه‌جانبه و ایجاد یک چین سالم ۴۵- تعیین و ایجاد یک راهبرد ملی برای واکنش مناسب درقبال سالمندی جمعیت
چهاردهم: تقویت معیشت و رفاه مردم و افزایش همکاری در ساخت، همکاری در حکمرانی و مشارکت	۴۶- بهبود نظام‌ها و مؤسسات خدماتی عمومی ملی ۴۷- اجرای راهبردهای اولویت‌دار در اشتغال ۴۸- بهینه‌سازی ساختار توزیع درآمد ۴۹- بهبود نظام تأمین اجتماعی چندلایه ۵۰- تضمین حقوق اساسی و منافع زنان، اقلیت‌ها و افراد ناتوان و... ۵۱- ایجاد یک حکمرانی اجتماعی با محوریت جوامع محلی
پانزدهم: هماهنگی توسعه چین با موضوع امنیت آن و ساخت کشوری امن و صلح‌آمیز	۵۲- تقویت امنیت ملی ۵۳- تضمین امنیت اقتصادی ملی و تقویت آن ۵۴- بهبود همه‌جانبه سلامت عمومی
شانزدهم: درباره شتاب در مدرن‌سازی نیروهای ارتش و دفاع ملی و رسیدن به کشوری ثروتمند با ارتشی قوی	۵۵- توجه و افزایش ثبات و امنیت اجتماعی ۵۶- افزایش کیفیت و اثربخشی در مدرن‌سازی ارتش و دفاع ملی ۵۷- ارتقای همزمان در افزایش قدرت دفاع ملی با قدرت اقتصادی
هفدهم: تحکیم دموکراسی سوسیالیستی و حکومت قانون در کنار بهبود نظام نظارت عالی بر حکومت و حزب	۵۸- توسعه دموکراسی سوسیالیستی ۵۹- ارتقای همه‌جانبه حاکمیت قانون در کشور ۶۰- بهبود نظام نظارت عالی بر حزب و حکومت
هجدهم: وفاداری به شعار یک کشور، دو نظام و بهبود در راستای اتحاد سرزمین مادری	۶۱- حفظ کامیابی بلندمدت و ثبات هنگ‌کنگ و ماکائو ۶۲- بهبود توسعه صلح‌آمیز روابط بینابینی و اتحاد مجدد در سرزمین مادری
نوزدهم: تقویت رهبری واحد و متمرکز در کمیته مرکزی حزب کمونیست، بهبود نظام برنامه‌ریزی متمرکز و بهبود ساز و کارهای اجرای برنامه	۶۳- تقویت رهبری واحد و متمرکز در کمیته مرکزی حزب کمونیست ۶۴- بهبود نظام برنامه‌ریزی متمرکز ۶۵- بهبود ساز و کارهای اجرای برنامه

استفاده از فناوری و نوآوری در برنامه چهاردهم برای جهش در رشد و ایجاد رفاه

از میان مطالعات اخیر که رویکرد متأخر برنامه‌ای-سیاستی چین را توضیح می‌دهد، کتاب خیزش فناوریانه و جهش اقتصادی چین (۱۴۰۱) اثر کئون لی است که در آن این رویکرد را با مفاهیمی همچون پرش فناوریانه^۱، توضیح می‌دهد. این کتاب حول سه اصطلاح کلیدی اجماع پکن، تله درآمد متوسط و تله توسعه می‌گردد و رویکرد شوپیتری را برای تحلیل این سه مفهوم به کار بسته و درنهایت به تحلیل مقایسه‌ای عملکرد چین از منظر جهش اقتصادی می‌پردازد. نتیجه‌گیری کتاب این است که ظهور موفقیت‌آمیز چین به‌عنوان یک قدرت صنعتی در سطح جهان، نتیجه اتخاذ استراتژی پرش فناوریانه بوده که باعث رهایی این کشور از تله درآمد متوسط و احتمالاً تله توسعه می‌شود (هرچند با سرعت کمتر) شده است. از موارد مطرح در این کتاب که بگذریم، در قسمت‌های دوم و پنجم برنامه چهاردهم توسعه چین نیز به‌طور مستقیم، دو موضوع نوآوری و فناوری مورد توجه قرار گرفته و برای آن‌ها سیاست و همچنین اقدامات لازم، در قالب مواد، تنظیم شده است. در قسمت دوم، با راهبرد وفاداری و تعهد نسبت به توسعه نوآوری محور و بازاریابی کامل مزایای مسیر توسعه نوین، برنامه این‌گونه تعهدات خود را برمی‌شمارد:

جدول ۵: رؤس قسمت‌های دوم و پنجم برنامه چهاردهم توسعه چین در دو موضوع نوآوری و فناوری

قسمت دوم	بیانیه	مواد	بندهای مندرج در مواد
همه‌جانبه برای استفاده از مزیت‌های توسعه پایبندی به توسعه نوآوری محور و آمادگی	برنامه چهاردهم، نوآوری را هسته مرکزی مدرن‌سازی چین خوداتکا و خوداصلاح می‌داند و در راستای دستیابی به مرز جهانی علم و فناوری همچون عرصه اساسی برای رقابت و مبارزه اقتصادی تأمین نیازهای اساسی ملی و بهبود	ماده ۴: تقویت قدرت راهبردی ملی در فناوری	- بهینه‌سازی تخصیص منابع در علم و فناوری - تقویت تحقیقات کلیدی هدایت‌گر و پایه در علم و فناوری (استراتژی صنعتی ۱ و ۲) - تقویت بی‌وقفه تحقیقات بنیادین (۲ و ۳) - ایجاد پلتفرم‌های اصلی برای نوآوری فناوریانه
		ماده ۵: بهبود	- ایجاد انگیزه برای شرکت‌ها جهت سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه

سلامت و رفاه مردم و جامعه حرکت می‌کند.	قابلیت‌های نوآوری فناورانه	- حمایت از تحقیق و توسعه برای اهداف عمومی و فناوری صنعتی پایه
جایگاه چین متکی بر آموزش و علم، و راهبرد تکیه بر استعدادها به عنوان نیروی محرکه تغییر، و راهبرد توسعه مبتنی بر نوآوری است.	شرکت‌ها ماده ۶: شتاببخشی به تکاپوی نوآورانه نخبگان	- بهبود نظام‌های خدمات نوآوری شرکت‌ها - ایجاد گروه‌های رشد برای استعدادهای سطح بالا - تشویق نخبگان به ایفای نقش‌ها - شتاببخشی به تکاپوی نوآورانه نخبگان - تعمیق اصلاحات نظام مدیریت علم-فناوری
	ماده ۷: پالایش مؤسسات و ساز و کارهای نوآوری در علم-فناوری	- تحکیم نظام‌های عملیاتی حامی مالکیت معنوی - ارتقای فعالان همکاری‌های باز (فراگیر، تعاملی، با اتصال به شبکه‌های جهانی) در علم-فناوری

قسمت پنجم	بیانیه	مواد	بند‌های مندرج در مواد
		ماده ۱۵: ایجاد مزیت‌های جدید در اقتصاد	- تقویت اپلیکیشن‌های نوآوری فناوری‌های دیجیتال - شتاببخشی به صنعتی شدن دیجیتالی - ارتقای تبدیل صنایع به دیجیتالی
	برنامه چهاردهم، با استقبال از عصر دیجیتال، عوامل تولید را فعال تر می‌کند، نیروی محرکه ایجاد فضای سایبری را ارتقا می‌دهد، به ساخت اقتصاد دیجیتال، جامعه و دولت دیجیتال	ماده ۱۶: شتاب‌دادن به بنای یک جامعه دیجیتال	- عرضه خدمات عمومی هوشمند و متناسب - ایجاد شهرهای هوشمند و دهکده‌های دیجیتالی - ایجاد تصویر تازه‌ای از زندگی دیجیتالی - تسهیل تسهیم عمومی داده‌های دولتی
	شتاب می‌بخشد و از گذار دیجیتالی خود بهره می‌برد تا تغییراتی کلی در سبک زندگی ایجاد کند.	ماده ۱۷: بهبود سطح دولت دیجیتالی	- بهبود بنای مشترک و استفاده مشترک از اطلاعات امور دولتی - افزایش کارایی خدمات دیجیتال دولت - ایجاد و تقویت قواعد برای داده‌های تولیدی
		ماده ۱۸: ایجاد زیست‌بوم دیجیتالی نافع	- ایجاد محیطی سیاستی منظم و استاندارد - مستحکم کردن حمایت از امنیت سایبری - ایجاد و ارتقای جامعه با سرنوشت مشترک در فضای سایبری

اگر تعریف کلاسیک شومپیتری از نوآوری به‌مثابهٔ تخریب «خلاق»^۱ چارچوب‌های اجتماعی موجود و نیز خلق شرایط برای ظهور چارچوب‌های اجتماعی جدید با پتانسیل رشد متفاوت را پیش‌فرض قرار دهیم، نگاه به‌طور توسعه‌ای چین نشان می‌دهد هرچقدر توسعهٔ چین در سده‌های قبلی متکی بر تغییرات بنیادین در چارچوب اجتماعی موجودش ذیل دیدگاه‌هایی چون انقلاب سخت‌کوشی و توسعهٔ بازارمحور غیرسرمایه‌دارانه^۲ بود، چین پسااصلاحات دنگ، با سرعتی عجیب در حال طی کردن انقلاب صنعتی خود و خلق چارچوب‌های جدید است. بنابراین در هر حالت، نوآوری بخشی از پویای بلندمدت چین است. پس، چرا از دههٔ ۲۰۲۰، نوآوری محوری^۳ در سیاست‌گذاری توسعه‌ای چین تا این اندازه نقش کانونی‌تری یافته است؟

پاسخ را باید در دغدغهٔ پیرامون پایداری بلندمدت حرکت چین بر مبنای مدل کنونی جست. چنانچه در بخش اول ذکر شد، اکنون چین با گذار دشوار از یک اقتصاد صادرات‌محور و کاربر به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر، مواجه است. تاکنون، سرشت‌نشان رشد اقتصادی سریع چین به مسیر غربی و مصرف انرژی متکی است و این کشور هنوز دروازه‌های خود را به روی توسعهٔ اکولوژیکی پایدار نگشوده است. اتکای توسعهٔ چین بر مصرف انرژی و فشار بر منابع کمیاب نه‌تنها به «معجزهٔ اقتصادی» این کشور پایان می‌دهد؛ بلکه شکاف وسیع بین دو گروه دارا و ندار را بیشتر می‌کند. در متن چنین دغدغه‌ای است که چنانچه در بخش دوم ذکر شد، برنامهٔ چهاردهم چین و اسناد پشتیبان آن، بر نوآوری محوری و توسعهٔ نوآوری‌محور به‌مثابهٔ راهکار گریز از معضل تعهد به رشدهای بالای متکی بر منابع، تأکید کردند. اما شواهد متقن دربارهٔ این مسئله چه می‌گویند؟

چشم‌انداز اقتصادی چین در مرکز مجادلات پیرامون نقش آیندهٔ آن کشور در جهان قرار دارد. اگر بخواهیم دربارهٔ یک قرن چینی سخن بگوییم، نقطهٔ شروع بازم از همین جا است. تعهد به نرخ رشد حدود بالا (کمتر از ۹/۴ درصد دورهٔ اصلاحات و

-
1. “creative” destruction
 2. non-capitalist market-based development
 3. Innovative-baseness

حدود تقریباً زیر ۵ درصد دوره بعد از جهش) در بنیاد استراتژی توسعه‌گرایانه دولت قرار دارد. چندین موضوع محوری وجود دارند که دستیابی به چنین هدفی را در ریل کنونی دشوار کرده و جهت‌گیری به سمت فناوری-نوآوری محوری را ایجاب می‌کنند: نخست اینکه، بنای موفقیت اقتصادی چین بر مهاجرت بالای نیروی کار از روستاها به شهرها است که هزینه‌های نیروی کار را به‌میزان زیادی پایین نگه داشته، این کشور را به مقصدی بسیار جذاب برای سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل کرده و صادرات محصولات چینی را در بازار جهانی بسیار رقابتی کرده است. این الگو هنوز از کار نیفتاده؛ اما پیش‌بینی‌ها بر این است که تا ۲۰۲۶ نسبت جمعیت شهری به روستایی به همان نسبت متعارف اقتصادهای توسعه‌یافته؛ یعنی ۷۰ به ۳۰ درصد یا بیشتر برسد (ژاک، ۱۴۰۲: ۲۲۱-۲۲۶) که در این صورت، اقتصاد پویای چین از چنین منبع لایزالی بی‌بهره می‌شود.

دوم اینکه، همین شمار بالای نیروی کار که برای چنددهه اصلاحات چین یک منبع ارزان بود، اینک دور از دسترس به‌نظر می‌رسد. اعتصابات ماه مه و ژوئن ۲۰۱۰ در استان گوانگ‌دونگ که پژواک جهانی داشت و بر سر دستمزد پایین نیروی کار قرار داشت، به سرعت در کل کشور تسری یافت و منجر به تصویب قانون افزایش دستمزد از سوی دولت شد. بنابراین، افسانه نیروی کار ارزان نه تنها در قلب صنعتی چین (دلتای رود مروارید)؛ بلکه در استان‌های داخلی نیز باطل و این مزیت ارزان در خدمت رشدهای بالا، دیگر وجود خارجی ندارد.

سوم اینکه، رشد چین به پشتوانه این واقعیت بوده که این کشور دارای یک جمعیت خیلی بالا و بسیار جوان است. در سال ۲۰۱۰، سهم جمعیت چین در سن فعالیت^۱ (جمعیت ۶۴-۱۵ سال) به ۷۱/۹ درصد رسید که نقطه اوج یک روند مداوم افزایشی سه‌دهه‌ای بود. چشم‌انداز کنونی از جوانی جمعیت در حال تغییر است: باری، اگرچه جمعیت چین با میانگین سنی حدود ۳۰ سال، نسبتاً جوان است؛ اما روند پیری جمعیت سریع است. تا سال ۲۰۵۰، میانگین سنی جمعیت چین به ۴۵ سال افزایش خواهد یافت. در چنددهه آینده و تا سال ۲۰۵۰، نسبت افراد مسن به افراد کم‌سن فعالیت از ۱۰ درصد فعلی به ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت. تا سال ۲۰۳۰، افراد مسن چین بیش از کودکان خواهند بود؛ اما تقریباً در بیشتر کشورهای

1. population of working age

در حال توسعه عکس آن جریان خواهد داشت (اکنونمیست، ۲۰۰۹). پیامدهای پیری جمعیت بسی گسترده خواهد بود، به‌ویژه که سرعت بالای آن محتمل است. چین دیگر نمی‌تواند به عرضه وافر نیروی کار تکیه کند و به‌طور منطقی این عامل تولید بسیار گران خواهد شد.

چهارم اینکه، چین هرچند در مقایسه با روند گذار رقبای ثروتمند غربی و اولویت‌دهی دیر هنگام آن‌ها به محیط زیست هنوز یک کشور فقیر است؛ اما هیچ گزینه‌ای برای تأخیر در حل دو مورد از مهم‌ترین مسائل زیست‌محیطی خود ندارد: آلودگی هوا و تغییرات اقلیمی. فشارهای هزینه‌ای فوق، این کشور را وادار خواهد کرد به سمت تکنولوژی‌هایی حرکت کند که اتکای کمتری بر منابع و اتکای بیشتری بر نوآوری‌ها دارند. امروزه، چین تعهد بزرگی به منابع انرژی تجدیدپذیر دارد و هدف چین، ارتقا به جایگاه رهبری جهانی در تکنولوژی‌های جدید کم‌کربن، از انرژی خورشیدی و توربین‌های بادی گرفته تا نیروی هیدروالکتریک است (برادشر، ۲۰۰۹). پنجم اینکه، در حال حاضر، مزیت نسبی اول چین در تولیدات رده‌پایین است؛ آنجا که می‌تواند از عرضه وافر نیروی کار غیرماهر ارزان استفاده کند و محصولات خود را با قیمت‌های پایین یا به‌قول معروف «قیمت‌های چینی» به بازار جهانی عرضه کند؛ اما شواهد نشان می‌دهند چین به‌طور پیوسته در حال صعود از نردبان تکنولوژی است. پتانسیل تکنولوژیکی چین در بلندمدت در توانایی آن برای گسترش ظرفیت تحقیق و توسعه در تکنولوژی‌های پیشرفته نهفته است که در این میان فاصله‌اش را با کشورهای OECD به‌سرعت کاهش داده است (ویلسدون و کلی، ۲۰۰۷: ۹). از جمله نقاط قوت چین این است که دارای تعداد زیادی متخصص تحصیل کرده و نیز یک اخلاق آموزشی دیرپا است که به عموم جامعه برمی‌گردد.

در نهایت اینکه، به فهرست موارد فوق می‌توان چندین و چند کلان‌روند مؤثر تغییر رویکرد چین به سمت نوآوری محور اضافه کرد؛ اما یک منطبق بنیادین در پس این تغییر وجود دارد که ضرورت دارد در پایان این گزارش بدان اشاره شود. این منطبق بنیادین، همانا تکوین اقتصادهای نوظهوری است که از آن جمله می‌توان چنین گفت که چین بر بستر رویداد آخرین موج جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ قرار گرفته که از قضا کمک کرده مرکزیت چین در اقتصاد جهانی قرن بیست و یکم به یک احتمال جدی تبدیل شود (کومولسی، ۱۳۹۸). دوره اول جهانی شدن مربوط به انقلاب صنعتی بود و دوره دوم و اخیر مربوط به بعد از انقلاب فناوری اطلاعات دهه ۱۹۶۰

به بعد است (بالدوین، ۲۰۱۶). در این مرحله دوم، آنچه موضوعیت دارد، تبدیل شدن به بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی و پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی با مراکز سرمایه است. با چشم‌انداز فوق، پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی، یگانه علتی است که به اقتصادهایی مانند چین اجازه داده است تا در یک بازه زمانی بسیار کوتاه از وضعیت فقر مطلق به وضعیت درآمد متوسط عبور کنند. حال که پیوند با تکنولوژیکی و نهادی و ارتقا در زنجیره‌های ارزش جهانی - که تخریب خلاق نوآورانه را در بطن خود دارد- به ویژگی لاینفک چین تبدیل شده، آشکار است که چنین مزیت بزرگی، هدف‌گذاری بر نوآوری محوری در برنامه چهاردهم را به گزینه بدیل نسبت به مدل متعارف منبع‌محور که چین را در گرداب مشکلات درافکنده، تبدیل کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم بر تغییر پارادایم برنامه‌ای چین از رشد منبع‌محور به توسعه نوآوری محور در دوره بعد از ۲۰۲۰ پرتو افکنیم که با تدوین برنامه چهاردهم چین نیز هم‌رویداد است. به عبارت دیگر، هدف‌گذاری برنامه چهاردهم چین بر نوآوری را از زاویه عبور این کشور از دوره جهش خود و ورود به دشواره‌های بلوغ اقتصادی و ضرورت اتکا به منابع جدید و متفاوتی از رشد که آسیب کمتری بر محیط زیست دارند، تحلیل کنیم. یافته‌های ما نشان داد، حاکمان چین یک‌بار دیگر ملزومات توسعه زمانمند را اجابت کرده و گذار از یک اقتصاد صادرات‌محور و کاربر که به نسبت بسیار بالای پس‌انداز برای تأمین مالی سطوح عظیم سرمایه‌گذاری وابستگی دارد، به یک اقتصاد نوآورانه و سرمایه‌بر که وابستگی بسیار کمتری به صادرات دارد و بیشتر به مصرف داخلی وابسته است و نسبت بسیار پایینی از تولید ناخالص داخلی خود را سرمایه‌گذاری می‌کند، انتخاب کرده‌اند. این انتخاب اگرچه سرعت حرکت ماشین توسعه چین را برای ناظران کند نشان می‌دهد؛ ولی وجه پایداری انتخاب رویکرد نوآوری محور هم فشارهای وارده بر اقتصاد شکننده از طرف منابع و محیط زیست را تعدیل می‌کند و هم مرزهای آینده جهان را به‌روی این کشور-قاره می‌گشاید.

اگرچه چین دوره جهش خود را طی کرده؛ اما هنوز کار این کشور بر مدار عصر اصلاحات دنگ شیائوپینگ است که طبق اصول آن، باید مدام خود را با ضرورت‌های داخلی و بیرونی تطبیق دهد. شواهد این تطبیق خود را در سند برنامه چهاردهم چین به‌وضوح نشان می‌دهد. در این سند، خبری از هدف‌گذاری‌های سفت و سخت بر رشد ۷ تا ۸ درصدی نیست؛ هرچه می‌بینیم، ردپای ظرفیت‌سازی تکنولوژیکی و نوآورانه است و همگرایی با نیازهای جهانی؛ البته خط و خطوط این همگرایی را، چنان‌که دیدیم، اسناد پشتیبان به‌خوبی جلوی پای سیاست‌گذاران قرار داده‌اند. چین به‌خوبی آماده پرواز بر روی بانده جدید است؛ چون بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی است و پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی آن با مراکز سرمایه، ضربه‌گیر لازم برای دفع خطر را در اختیارش می‌نهد.

مطالعه حاضر یک‌بار دیگر، ضرورت ریل‌گذاری برنامه‌ای از طریق نهاد راهبر را گوشزد می‌کند؛ ضرورتی که به‌نظر می‌رسد دهه‌هاست در نظام برنامه‌ریزی ایران مغفول است. این‌که یک آژانس راهبر، تحولات بلندمدت توسعه‌ای کشورها را رصد می‌کند و سیاست‌گذاران را در بزنگاه تدوین برنامه به اتخاذ روش درست مسلح می‌کند. چهارده برنامه توسعه چین از سال ۱۹۵۲ تا ۲۰۲۵ از طرف کمیسیون برنامه‌ریزی کشور که بعدها به کمیسیون برنامه‌ریزی توسعه کشور و از سال ۲۰۰۳ به کمیسیون برنامه‌ریزی و اصلاحات^۱ تغییر نام داده، عملیاتی شده است. منطقی است بخشی از رشد خیره‌کننده این کشور که دلالت‌هایی چون فقرزدایی و فراگیری و نوآوری محوری را به‌همراه دارد، در کنار برخورداری از فرصت پنجره باز جهانی به همین نهادهای توسعه‌ای و سایر نهادهای همسو و مکمل منتسب باشد.

منابع

- اریگی، جووانی (۱۴۰۰). *آدام اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست‌ویکم*، ترجمه سیدرحیم تیموری، انتشارات اختران.
- تیموری، سیدرحیم (۱۴۰۱). *دلالت‌ها و امکان‌های هدف‌گذاری برنامه هفتم توسعه بر رشد اقتصادی ۸ درصدی، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری*.
- ژاک، مارتین (۱۴۰۲). *وقتی چین بر جهان حکم می‌راند*، ترجمه سیدرحیم تیموری، نشر اختران، ۱۴۰۲.

دلآوری، ابولفضل و حیدری، محمد (۱۴۰۰). «زمان‌مندی و توسعه؛ نقش بزنگاه تاریخی در خیز اقتصادی چین»، *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره چهارم، شماره اول: ۳۵-۵۸.

علی‌بیگی، حانیه (۱۴۰۱). *مطالعه تطبیقی برنامه‌های توسعه در ایران و کشورهای منتخب*، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

لی، کئون (۱۴۰۱). *خیزش فناوریانه و جهش اقتصادی چین*، ترجمه روح‌الله کهن هوش‌نژاد، مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری.

کوملوسی، آندره (۱۳۹۸). «چین در قرن بیست‌ویکم: چشم‌اندازها، محدودیت‌ها، پیامدها»، ترجمه سیدرحیم تیموری، *فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی*، شماره سیزدهم.

گرائی‌نژاد، غلامرضا (۱۳۷۳). «سیاست‌های توسعه اقتصادی در چین: از الگوی شوروی تا اصلاحات نوین»، *مجله برنامه و بودجه*، شماره ۱.

میلانوویچ، برانکو (۱۴۰۲). *سرمایه‌داری و دیگر هیچ: آینده سیستمی که بر جهان حکمرانی می‌کند*، ترجمه سیدرحیم تیموری، نشر افکار.

ناظمی، امیر و شاوردی، مرضیه (۱۳۹۶). «مروری بر سیاست‌گذاری نوآوری در چین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۷، شماره ۲۴.

وردی‌نژاد، فریدون (۱۳۸۶). «سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه علم و فناوری در چین امروز»، *فصلنامه رشد فناوری*، دوره ۳، شماره ۱۱: ۹-۴.

- 'A survey of ageing populations: China's predicament', *The Economist*, 25 June 2009.
- Agarwala, Ramgopal, *The Rise of China: Threat or Opportunity?* (New Delhi, Bookwell, 2002).
- Baldwin, Richard. 2016. *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Bin Wong, R., *China Transformed: Historical Change and the Limits of European Experience* (Ithaca and London: Cornell University Press, 2000).
- Bradsher, Keith. 'China taking solar challenge to US turf', *International Herald Tribune*, 26 August 2009.
- "CHINA 2030: China's Growth through Technological Convergence and Innovation", World Bank Group and Development Research Center of the State Council, the People's Republic of China, 2013.
- Congressional Research Service(2019), *China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States*
- Fairbank, John King, and Merle Goldman, *China: A New History* (Cambridge, Mass.: Belknap Press of Harvard University Press, 2006).
- Galbraith, J.K. "Debunking The Economist Again," available at <http://www.salon.com/opinion/feature/2004/03/22/economist/print.htm>.
- Gittings, John, *The Changing Face of China* (Oxford: Oxford University Press, 2005), p. 186.

- Hawksworth, John and Gordon Cookson, 'The World in 2050 – Beyond the BRICs: A Broader Look at Emerging Market Growth Prospects', PricewaterhouseCoopers, March 2008.
- "Innovative China: New Drivers of Growth ", World Bank Group and Development Research Center of the State Council, the People's Republic of China, 2019.
- International Bank for Reconstruction and Development / The World Bank and the Development Research Center of the State Council, P. R. China Council, the People's Republic of China, 2019 , Innovative China: New Drivers of Growth.
- J.K.Galbraith, "Debunking The Economist Again," available at <http://www.salon.com/opinion/feature/2004/03/22/economist/print.htm>.
- James Wilsdon and James Keeley, China: The Next Science Superpower? (London: Demos, 2007), p. 9.
- John Gittings, The Changing Face of China (Oxford: Oxford University Press, 2005), p. 186.
- Kaoru Sugihara, "The East Asian Path of Economic Development: A Long Term Perspective," in -G. Arrighi, T. Hamashita, and M. Seldon, eds, The Resurgence of East Asia: 500, 150 and 50 Year Perspectives (London and New York, Routledge, 2003) , pp. 82, 94, 117 n. 2
- John Hawksworth and Gordon Cookson, 'The World in 2050 – Beyond the BRICs: A Broader Look at Emerging Market Growth Prospects', PricewaterhouseCoopers, March 2008.
- Keith Bradsher, 'Chinese firms take commanding lead in production of renewable energy', International Herald Tribune, 2 June 2010; Keith Bradsher, 'China taking solar challenge to US turf', International Herald Tribune, 26 August 2009.
- Li, Yuyu(2006), "The Impact of Rural Migration on Village Development: A Comparative Study in Three Chinese Villages," PhD diss . , Department of Sociology, The Johns Hopkins University.
- Maddison, Angus, Chinese Economic Performance in the Long Run, Second Edition, Revised and Updated: 960–2030 AD (Paris: OECD, 2007).
- Manyika, James, Jonathan Woetzel, Richard Dobbs, Michael Chui, Peter Bisson, Jacques Bughin, and Dan Aharon 2015. "The Internet of Things. Mapping the Value Beyond the Hype." McKinsey Global Institute.
- THE 14TH FIVE-YEAR PLAN FOR ECONOMIC AND SOCIAL DEVELOPMENT OF THE PEOPLE'S REPUBLIC OF CHINA (2021-2025), Central Committee of the Communist Party of China, Beijing, China.
- Yu Yongding, 'A different road forward', China Daily, 23 December 2010.
- Wilsdon, James and James Keeley, China: The Next Science Superpower? (London: Demos, 2007).
- Zheng Yongnian, Discovering Chinese Nationalism in China: Modernization, Identity, and International Relations (Cambridge: Cambridge University Press, 1999).

China's programmatic policy under its long-term developments: An analysis of innovation-oriented development in China's 14th Plan (2025-2021)¹

Gholamreza Geraeinejad*

Seyed Rahim Teimouri**

Received: 2 June 2024

Accepted: 18 September 2024

Vol.5, No.18, Summer 2024

Abstract

China's unique governance system, characterized by a one-party system and centralized planning with regional decentralization, has become a cornerstone of its development planning, aligning with the country's long-term economic trajectory. In the context of the 14th Plan (2025-2021), China has prioritized innovation as a key driver of economic growth, aiming to transition from an export-oriented and consumer-driven economy to one that is more innovative and capital-intensive. This paradigm shift is evident in China's 14th Development Plan. China's emphasis on innovation, as outlined in the 14th Development Plan, reflects its transition from rapid economic growth (1978-2020) to a more mature stage. This transition necessitates seeking new, environmentally

1. The upcoming article, first in the form of periodical reports under the title of «analysis on China's targeting Innovation-based development in the 14th plan (2021-2025) and supporting documents» were published in the Development and Foresight Research Center in 1403, and with the addition of new appendices, it is in the form of an article under the above title in the current issue.

* Ph.D. in Economics, Expert in the field of Economics, Development, and Education.

** Ph.D. in sociology, researcher in Center for Development Research and Foresight (Corresponding Author). Email: teymoori.r@gmail.com

sustainable sources of growth. This research analyzes China's 14th Development Plan (2025-2021), focusing on the prominent role of innovation-oriented development and incorporating analysis from related supporting documents. Our findings show that China's governance has successfully adapted to the demands of timely development, transitioning from an export-driven and consumer-focused economy to a more innovative and capital-intensive one. This shift has reduced reliance on exports, increased domestic consumption, and significantly lowered the proportion of GDP invested. China's adoption of an innovation-oriented approach has helped mitigate resource and environmental pressures on its economy, while also positioning the country for greater global integration.

Keywords: innovation, technology, innovative-based development, reforms, drivers, model of development, plan of development

JEL Classification: F60, P41, F63

پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز